

تواضع عامل ارتقا

تکبر عامل سقوط



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

تواضع عامل ارتقاء

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب كل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا))

خرامان درزمین راه مرو.

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به
دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من
آنها را تا مردن ترک نمی کنم . بر زمین طعام خوردن با
غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز
بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن
که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

پیامبر(ص) فرمود:

((من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله))

کسیکه تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسیکه
تکبر کند خدا او را پائین می آورد.

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر تواضع سر رفعت افرازدت
اندازدت

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر
بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر
اطفال و زنان سلام می کرد . روزی شخصی با آن حضرت
سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود : چر از من می
ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده
جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر
مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و
هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده
و برای او دعا می کرد.

برخورد گرم امام سجاده (ع) با جذامیان:

در روایت است که روزی امام سجاده (ع) به دسته ای
جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را

به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند . حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق(ع) فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پائین مجلس داضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف:

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او

صحبت نمود . هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود:
چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم به انجناب
عرضکردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی می
نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش
قرار می دهی . حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان
خداست و قرآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و
او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو
دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به
او محتاج شویم . اگر امروز تبر کنیم در آنروز خواهید
دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع
شده ایم.

در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود :
یا علی به خدا سوگند فروتن و متواضع اگر در دل چاه

باشد خداوند باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از
خوبان بلند کند در حکومت ستمگران.

امام صادق (ع) فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف
محبوب و مقام بلند است.

علی (ع):

((من تألف الناس احبوه))

کسیکه با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را
دوست دارند.

پیامبر (ص) فرمود: اگر متواضعین را دیدید تواضع

کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید. و همچنین

حضرت رسول (ص) فرمود: هر صاحب نعمتی مورد

حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق

پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها

بوده است. پیامبر(ص) خطاب به یاران خود چنین فرمود:
چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم
پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.

تواضع از دیدگاه قرآن:

خداوند در قرآن یمی فرماید:

((و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا
خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر
روی زمین راه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب
قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

پیامبر اسلام فرمود: بدرستی که خداوند وحی نموده
بمن که تواضع نمائید.

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام(ص):

سیره رسول خدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی
دید احوال او را می پرسید اگر م گفتند که بسفر رفته
برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و
اگر بیمار بود عیادتش می کرد.

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی

اوست

آمده است که در سفریکه عده ای از اصحاب با پیامبر
اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می
کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی
را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت : سربریدن

گوسفند بامن ، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن،

سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی ،...

رسول اکرم(ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با

من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی به زحمت

شما نیست . حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست

ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

نمونه ای از تواضع امام سجاد(ع):

همچنین در حالات امام سجاد(ع) آمده است که

حضرت هر زمان به سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت

می نمودند که افراد آن کاروان حضرت را نمی شناختند.

سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی کاروان را مثل

تهیه هیزم و شستن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می

دادند.

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کار ها بودند شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرضکردند نمی دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است که به ما خدمت می نماید. آن مرد عرضکرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام چهارم است.

پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم تا مرا شناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم.

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را .

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا

حکمت در زمینه تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر
همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در
زمین سخت کوهستان.

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که
وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به
مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای
جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل
کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای
بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد
همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او
آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر
نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او
غذا و جا می داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد
آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای
شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند
جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و به یکی
از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد
جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب
مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را
گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با
تجلیل به سبزوار برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری
کسی او را نشناخت .

پیامبر(ص) فرمود:

((لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا))

نیستاز ما کسیکه به بزرگسالان احترام نگذاشته و به
کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که
مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستنگاهش از
آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی کبر بر زمین راه رود از زیر
و رویش او را لعنت کنند.

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد

بدنیا و عقبی بزرگی ببرد

تو آنگه شوی پیش مردم عزیز

که مر خویشتن را

نگیری به چیز

گفتار خدا با موسی(ع):

مرویست که خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه
برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر
می دانی همراهت بیاور.

موسی(ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت
نکرد بگوید من از او بهترم . پس بشر را رها کرده و در
اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب
داری با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن
سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان
شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون بمحل
مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر

کردیم. گفت : خداوندا کس را نیافتم خداوند فرمود: بعز
ت و جلالم اگر کسی با خودت آورده بودی نامت از
لیست پیامبران حذف می کردم

از جمله خصوصیات تواضع اینست که در نشستن
پائین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام
کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش
نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستانند.

تکبر علی بن یقطین نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون
الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی
یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی
بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن
یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال علی بن

یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت
موسی بن جعفر (ع) شرفیاب شود حضرت او را راه نداد
روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و
عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا
راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت
ابراهیم جمال را و حق تعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول
فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در
اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه
است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به
قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو
بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را
سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به
بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در
خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید

ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین . ابراهیم
گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند . فرمود:
بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن
دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی
ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من
بگذری گفت خدا تو را پیامرزد علی بن یقطین صورت
خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی
صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال .
ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس
ابراهیم پا بر صورت علی گذاشت و رخ او را زیر پای
خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس
بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر
را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر(ع) خوابانید.
آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده
حضرت از او قبول فرمود.

نصیحتی از شهید دستغیب:

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می فرماید: از
اموریکه برای تحصیل تواضع باید رعایت کرد یکی ابتدا
به سلام است که امام صادق(ع) فرمود: از تواضع است که
به هر کس برخوردی سلام کنی . و در وصیع پیامبر
اسلام(ص) به علی (ع) آمده: یا علی سخ چیز پاک کننده
گناه است: بطور آشکار سلام کردن ، طعام دادن و نماز
خواندن در شب هنگامیکه مردم خوابند.

دوم اینکه در امود زندگی خود مخصوصا کارهای
شخصی بدیگری فرمان ندهد و توقع و انتظار خدمت از
دیگری نداشته باشد و آمده است که روزی
رسول خدا(ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می
خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست
گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس

آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسول خدا(ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است.

علی (ع) فرمود پیغمبر(ص) فرمود: هر مسلمانی خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشینند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق(ع) فرمود: از تواضع این است که در نشستن پائین مجلس راضی باشی.

و رسول خدا(ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در
مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید. و به امام ششم
گفته شد آیا این همه خلق آمدند . فرمود: بیانداز از آنها
کسی را که مسواک کردن را ترک می کند و در جای
تنگ چهار زانو می نشیند.

در باره ی تواضع و پرهیز از تکبر داستان هایی
عاقبت تکبر خسرو پرویز در مقابل نامه پیامبر و پاره
کردن نامه سرانجام به دست پسرش کشته شد
غرور مسلمانان در جنگ با هوازن و شکست موقتی آنان
شخصی بار علف بر دوش سلمان استاندار مدائن گذاشت
چون او را نمی شناخت بعد از شناختن خواست عذر
خواهی کند حضرت سلمان با اینکه پیر بود بار علف را تا
آخر به منزل آن شخص رساند و آن کار را وظیفه ی یک
مسلمان دانست .

فروتنی با سلمان فارسی (تواضع. مردم داری)

حضرت (سلمان) مدتی در یکی از شهرهای شام امیر (فرماندار) بود. سیره او در ایام فرمانداری با قبل از آن هیچ تفاوت نکرده بود، بلکه همیشه گلیم می پوشید و پیاده راه می رفت و اسباب خانه خود را تکفل می کرد. یک روز در میان بازار می رفت، مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه اش ببرد. سلمان رسید و آن مرد او را شناخت و بی مزد قبول کرد. بارش را به خانه اش برساند.

مرد یونجه را بر پشت سلمان نهاد، و سلمان آن را می برد. در راه مردی آمد و گفت: ای امیر این را به کجا میبری؟ آن مرد فهمید که او سلمان است در پای او افتاد و دست او را بوسه می داد و می گفت: مرا ببخش. که شما را شناختم.

سلمان فرمود: این بار را به خانه ات باید برسانم و رسانید، بعد فرمود: اکنون من به عهد خود وفا کردم، تو هم عهد کن تا هیچکس را به بیگاری (عمل بدون

مزد) نگیری و چیزی را که خودت می توانی ببری به
مردانگی تو آسیبی نمی رساند

جوامع الحکایات ص ۱۷۸

تواضع حضرت سلیمان نبی

سلیمان (علیه السلام) ، دارای چنان حشمت و جلال و
عظمتی بود که او را در این

موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حقّ
طبیعی خود را از سلیمان دریافت دارد .روزی موری روی
دستش به حرکت آمد ، سلیمان مور را از روی دستش
برداشت و بر زمین گذاشت ، سلیمان مانند همه فکر نمی
کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست
قرار دهد ، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان
کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده
عرضه داشت : این خودپسندی چیست ؟ این بزرگ

منشی چیست ؟ مگر نمی دانی من بنده خدایی هستم که
تو نیز بنده او هستی ؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی میان
من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی ؟ سلیمان ،
از صراحت گویی مور متاثر شد

آری ، دچار اضطراب و تاثر شد که اگر روز قیامت با
چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه باید کرد .
همین اضطراب و تاثر او را از حال طبیعی خارج ساخت ؛
وقتی به حال آمد فرمان داد مور احضار شود . شاید شما
فکر کنید مور را احضار کرد تا به جرم صراحت لهجه
گرفتارش کند و او را از زیر شکنجه و آزار قرار دهد !
ولی سلیمان مرد خداست ، دارای مقام نبوت است ، به
همه حسنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او
جلوه گر است

او از صراحت گفتار مور خوشحال شد و از این که زیر
دستانش این همه آزادی دارند که حتی مثل موری جرات
اعتراض دارد ، خرسند گردید

سلیمان از مور پرسید : چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی ؟ مور گفت : پوست و گوشت و اندام من ضعیف است ، شما مرا گرفتی و به زمین افکندی و دست و پا و بدنم در فشار قرار گرفت و مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو اعتراض کنم . سلیمان گفت : چون تو را به زمین افکندم و سبب ناراحتی ات را فراهم ساختم و دچار شکنجه ات کردم از تو عذر می خواهم ، یقیناً من این کار را از روی قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار نبود جای عذر دارد بنابراین از تو معذرت می خواهم . آری ، سلیمان با آن جلال و حشمت وقتی می بیند اندکی از حدود اخلاق ، پا فراتر گذاشته ناراحت می شود و از طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است عذرخواهی می کند !! مور گفت : من از تو گذشت می کنم و از این کاری که کردی چشم پوشی می نمایم به شرط این که روی آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد ،

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود
بخواهی ، غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی ، آن
چنان دچار خوشی لذت نگردي تا ملت بی نوا را از یاد
ببری ، هر درمانده و وامانده ای از تو کمک و یاری طلبید
. به او یاری رسانی

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبت و لطف و
عنایت به زیردستان بود ، شرایط مور را متواضعانه
پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر نزد علی (ع) به نسب خود
افتخار می کردند امام فرمود به بدنهای پوسیده و
روحهای در آتش فخر می کنید؟ . اگر عاقلید خلق
انسان دارید . اگر با تقواید کرامت دارید و الا الاغ از
شما بهتر است.

شخصی نزد پیامبر خود را با ۹ نفر از اجدادش معرفی کرد پیامبر فرمود: اما انک عاشرهم فی النار

تواضع آیت الله سید حسین کوه کمری شاگرد صاحب جواهر در برابر شیخ فقیر مرتضی انصاری. خود درس خارج میداد وقتی متوجه شد شیخ علمش بیشتر از اوست درس دادن را به او واگذار کرد و خود از شاگردان شیخ شد

*بلازده گان و زلزله دیدگان شهری نزد پیری رفتند تا برای رفع بلا دعا کند. گریه کرد و گفت: خدا کند سبب بلا خودم نباشم.

علی (ع) می فرمود آنقدر صدقه می دهم تا شاید یکی از آنها قبول شود.

ام العلاء خطاب به جنازه عثمان بن مظعون گفت: گواهی می دهم که خدا تو را گرامی داشت پیامبر فرمود والله ما ادری و انا رسول الله ما یفعل بی و لا بکم.

فروتنی خمیر مایه عبادات مقبول

در وصف پیامبر: و انک لعلی خلق عظیم.

تواضع امام رضا در حمام و شستن کسی که امام را
نمیشناخت و به امام امر کرده بود که او را بشوید

چو مولام خوانند و خبر کبیر

نمایند مردم بچشمم حقیر

تفاوت کند هرگز آب زلال

گرش کوزه زرین بود یا سفال

خرد باید اندر سر مرد و مغز

نباید مرا چون تو دستار نغز

کس از سر بزرگی نباشد به چیز

کدو سر بزرگست و بی مغز نیز.

اظهار کوچکی و تواضع: خصلتی است که همه جا خود را
نشان می دهد.

عدم قبول شهادت عمار دُهنی توسط ابن ابی لیلی به جرم
راقضی بودن و گریه وی. گفت : مرا به امری عظیم القدر
یعین شیعه بودن نسبت دادی که من لیاقتش را ندارم

تواضع در مقام تربیت: حضرت موسی به دنبال گوسفند
دوید تا گرگ او را پاره نکند و ناراحت از این بود که چرا
گوسفند خود را اذیت کرده است

چون موسی به مقام صبر و تواضع رسید به مقام پیامبری
رسید.

قولا قولاً لیناً لعله يتذكروا او یخشی .

تواضع علاج غمها و رفع کدورت هاست غم خوبی کردن
و بدی دیدن

زُهری محزون و نسخه امام سجاد(ع):

۱- حفظ زبان ۲۰- مسلمین را خانواده فرض کردن. بزرگتر در ایمان سبقت دارد..

کوچکتر در گناه کردن کمتر گناه کرده است، هم سن تو در گناه کردن او شک داری اما نسبت به گناه کردن خود یقین داری.

محمد بن مسلم ثروتمند و با اعتبار برای کسب تواضع خرما فروشی را اختیار کرد.

احمد بن محمد بزنی یک شب در منزل امام رضا(ع) ماند. امام مانع فخر فروشی وی شد.

تحصیلدار مالیات، زائر نجف را ضرب و شتم کرد. امام علی(ع) در جواب شکایت زائر در عالم رؤیا فرمود او را به خاطر من ببخش که روزی در مقابل قبر من تواضع کرده وقتی زائر در بازگشت، جریان را به تحصیلدار گفت تحصیلدار که ناصبی بود شیعه شد و از زائر عذرخواهی کرد.

شخصی خدمت پیامبر(ص) آمد. پیامبر فرمود: کیست؟
گفت: انا. پیامبر فرمود: برای هر کس دو ملک است که
دو رشته بر سر فرد است یکی بدست ملکی در عرش
یکی بدست ملکی در زمین.

علی (ع) لباس نوتر را به قنبر غلام خود داد.

حسادت در باریان سلطان محمود به ایاز که اتاقی در
بسته دارد.

وقتی به اتاقش رفتند دیدند وسایل زمان نوکری و سختی
های خود را نگه داشته تا به مقام فعلی خود مغرور نشود

لقمان به پسرش چنین فرمود: «و لا تصعر خدک
للناس...؛ پسر من! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان
یعنی متواضع و فروتن باش»⁽¹⁾

معنی تواضع و اقسام آن

تواضع در اصل از واژه وضع که به معنی فرو نهادن است گرفته شده، از این رو به زایمان زنان به وضع حمل تعبیر می شود، و مفهوم آن از نظر اخلاقی این است که انسان باید خود را در برابر خدا و خلق خدا پایین تر از موقعیت خود قرار دهد، فروتنی و فرو روحی کند، و ضد آن تکبر و بزرگ نمایی و فخر فروشی است که از صفات رذیله، و مایه و پایه انحرافات فکری و عملی بسیار زشت است.

البته باید توجه داشت - چنان که خواهیم گفت - تواضع به معنی خواری و ذلیل نشان دادن خود نیست که ضد ارزش و مورد نکوهش می باشد چنانکه ذکر می شود. از نشانه های تواضع این است که انسان در برابر مردم، خوش رو، خوش برخورد است، و هنگام معاشرت و جدا شدن از آنها، با روی باز و دل پذیر روبه رو یا جدا می شود، و جداییش محبت آمیز است، نه از روی بی اعتنایی که موجب کینه و کدورت شده، و از نشانه های خصلت زشت تکبر و خود شیفتگی است.

تعبیر به «لاتصعر» اشاره به این است که تواضع نکردن، و بروز کرداری ضد تواضع در انسان یک نوع بیماری آشکار است، چرا که تصعر چنان که در لغتنامه مصباح المنیر آمده در اصل از واژه صعر گرفته شده، و صعر در لغت یک نوع بیماری است که شتری به آن مبتلا می شود، و آن شتر بر اثر آن بیماری، گردن خود را کج می کند.

بنابراین خارج شدن از حریم تواضع یک نوع بیماری آشکار است، که بیانگر بیماری و عدم صفای درونی می باشد. تواضع دارای نشانه ها و درجات مختلف است، باید آنها را شناخت و به موقع رعایت کرد، مثلاً امام باقر (ع) می فرماید: «التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه، و ان تسلم علی من لقیته، و ان تترك المراء و ان كنت محققاً تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قناعت کنی و هنگام ملاقات با کسی، در سلام کردن پیشی گیری، و در گفتگوها از جر و بحث پرهیز کنی گرچه حق با تو باشد» (2)

شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: حد و مرز تواضع چیست که اگر کسی آن را رعایت کند به عنوان متواضع به حساب می آید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «تواضع دارای درجاتی است، یکی از آن درجات این است که انسان موقعیت نفس خود را بداند، و آن را با قلب سالم در همان جایگاه قرار دهد، و برای دیگران همان را بپسندد که برای خود می پسندد، هرگاه از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از

گناهان مردم بگذرد، و آنها را مورد عفو قرار دهد،
(3) «خداوند نیکوکاران را دوست دارد

نتیجه این که تواضع یک حالت خشوع و خضوع معقول
درونی است که نشانه های آن در رفتار و کردار و گفتار
آشکار می شود. و گاهی ممکن است، انسان از نظر روحی
به مرحله این حالت نرسد، ولی بتواند در عمل، خود را
براساس موازین تواضع، هماهنگ سازد، چنین کسی عملاً
متواضع است.

اقسام تواضع

باید توجه داشت که به طور کلی تواضع بر دو قسم است:
۱- تواضع در برابر خدا که شامل تواضع، در برابر حق و
قانون خدا، تواضع در برابر پیامبران و امامان و اولیاء خدا
تواضع در معاشرت با مردم، از دوست، -می شود ۲
همسایه، پدر و مادر، معلم و استاد، همکار و... روشن است
که تواضع در برابر خدا، عالی ترین و مهم ترین درجه
تواضع است، چنان که ضد آن، تکبر در برابر خدا، بزرگ
ترین گناه و سرکشی است. تواضع در برابر خدا، جزء

ایمان عمیق، و اعتقاد صحیح و معرفت و راهیابی به مقام
قرب الهی است، نشانه آن نهایت تسلیم در برابر فرمان
های خدا و اطاعت از او، و کمال خشوع و خضوع در برابر
عظمت او می باشد، به گونه ای که انسان خود را همچون
افتادن قطره ای در اقیانوس، فناء در ذات مطلق الهی
بنگردد و خود را هیچ و صفر بداند، و هیچ گونه چون و
چرا در برابر حق نداشته باشد، همه چیز را برای او
بخواهد، و در مسیر رضای الهی گام بردارد، و اتصالش به
خدا، در حدی باشد که به قول شاعر

اسیر عشق تو از هشت خلد مستغنی است

غلام کوی تو از هردو جهان آزاد است

پیامبر اسلام (ص) که بزرگ ترین و بی نظیرترین انسان
ها، و خلائق کل هستی است، آن چنان در برابر عظمت
خدا متواضع بود که وقتی از سوی خدا به او خطاب شد؛
تو را بین پادشاهی و رسالت یا بندگی و رسالت مخیر
نمودم، کدام را برمی گزینی؟ آن حضرت عرض کرد:
(4) بندگی و رسالت را

و امام صادق (ع) در وصف پیامبر (ص) فرمود: «ما اکل رسول الله متکئا منذ بعثه الله عز و جل نبیا حتی قبضه الله الیه متواضعاً لله عز و جل ؛ از آن هنگام که پیامبر اسلام (ص) از طرف خدا مبعوث به رسالت شد، تا هنگام رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه».
بر چیزی، غذا نخورد

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، چون یکی از آنها با آنها گفتگو می کرد، بانویی که از آنجا عبور می کرد، به عنوان اعتراض گفت: «ای محمد! چرا روی خاک نشسته ای و با بردگان همنشین و هم غذا شده ای (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشینی...) آن حضرت در پاسخ فرمود: «ویحک ای عبد ابد منی ؛ وای بر تو، کدام بنده ای، بنده تر از من (5)».
است

نمازهای خاشعانه و مخلصانه، دعا‌های پرمحتوا و پر از مفاهیم متواضعانه، و سجده های طولانی با نهایت خشوع پیامبر (ص) و امامان (ع) هر کدام کافی است که عالی

ترین درس نهایت تواضع در برابر خدا را به ما بیاموزند، برای درک این معنی کافی است که صحیفه سجادیه را ورق بزنیم، و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. حضرت زهرا (س) در فرازی از دعاهاى خود، به خدا چنین عرض می کند: «اللهم ذل نفسی فی نفسی و عظم شانک فی نفسی؛ خدایا! خودم را در نزد خودم کوچک کن، و مقام خودت (6)» را در نزدم بزرگ گردان

تواضع در برابر دیگران قسم دیگر تواضع است که از ارزش های والای اخلاقی بوده، و دارای آثار درخشان در زندگی است، فقیه بزرگ علامه نراقی در تعریف این گونه تواضع چنین می نویسد: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر (7)» تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند

این خصلت موجب نشر ارزش ها، و مایه شرافت و کرامت، و زینت انسان های والا، و موجب وقار و آرامش

و رفعت مقام، و جوشش چشمه های حکمت در روح و روان، و دوستی و سلامتی، و فور نعمت بوده و اسلحه نیرومند در برابر نیرنگ های ابلیس است و باعث افزایش عقل و درایت می باشد، چنان که روایات متعددی که از پیامبر (ص) و امامان (ع) نقل شده بیانگر این مطلب است⁽⁸⁾.

هدف از سخن لقمان در آیه مذکور، تواضع نسبت به دیگران است، که به خصوص به آن سفارش نموده است، لقمان در گفتار دیگر خود نیز به طور مکرر فرزندش را به این خصلت سفارش می کرد، از جمله از اندرزهای او به پسرش این است: «تواضع للحق تکن اعقل الناس ؛ در برابر حق تواضع کن، تا خردمندترین انسان ها⁽⁹⁾». گردی

کوتاه سخن آن که تواضع مخزن نیکی ها است، و چنان که گفتیم می تواند نقش کلیدی نسبت به ارزش ها داشته باشد و مادر فضایل گردد، چنان که امام علی (ع) فرمود:

«بخفض الجناح تنتظم الامور: با تواضع و فروتنی، امور
(10) «مختلف زندگی سامان می یابد، و منظم می شود

امیرمؤمنان علی (ع) در گفتاری، پیامبران را چنین
تعریف می کند: «... و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و
رضی لهم التواضع، فالصقوا بالارض خدودهم، وعفروا فی
التراب وجوههم، و خفضوا اجنحتهم للمؤمنین؛ خداوند
تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است،
و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده، آنها گونه ها را
بر زمین می گذاردند، و صورت ها را بر خاک می
ساییدند، و پروبال خویشان را برای مؤمنان می
(11) «گسترانیدند

و در مورد دیگر در بیان فلسفه عبادات می فرماید: «... و
لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا،
والتصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، ولحوق البطون
بالمتون من الصیام تذلا؛ وانگهی ساییدن پیشانی که
بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده نماز،
موجب تواضع است، و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر

زمین دلیل و نشانه کوچکی، و چسبیدن شکم به پشت بر
(12) «اثر روزه باعث فروتنی است

و به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی های جدایی
نشدنی هر بنده خدا شناس است، وقتی کامل است که
دارای طعم و شیرینی باشد، و عبادت کننده از آن لذت
ببرد، نه این که احساس خستگی کند، خصلت تواضع در
برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت کننده خواهد داد،
چنان که روایت شده روزی رسول خدا (ص) به اصحاب
فرمود: «من چرا حلاوت و شیرینی عبادت را در شما نمی
بینم؟» آنها عرض کردند: شیرینی عبادت در چیست؟
پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «التواضع؛ تواضع و فروتنی
(13) «موجب کسب شیرینی و لذت عبادت خواهد شد

فرق بین تواضع و ذلت پذیری و تملق

یکی از موضوعات مهمی که در همه ارزش ها و ضد
ارزش ها باید مورد توجه قرار گیرد، درست معنی کردن
آنهاست، و پرهیز از افراط و تفریط است، عدم توجه
بعضی به این مساله مهم باعث تحریف از ناحیه خودی و

غیر خودی شده، مثلاً خصلت صبر به گونه ای معنی شده که درست بر ضد معنی واقعی، سر از عجز و تحمل ظلم بیرون می آورد، در این راستا مرز بین بعضی از فضایل و رذایل بسیار باریک است مانند مرز بین عزت و تکبر، سیاست و دنیا پرستی، قناعت و بخل، سخاوت و اسراف، سکوت و کنترل زبان، شجاعت و بی باکی، زهد و ترک دنیا، عفت و ترک و تعطیل غرایز، ذلت و تواضع و... ضابطه و معیارها را باید شناخت تا مرزها نیز شناخته شوند، تا کسی به جای عزت، تکبر نرزد، و به نام قناعت بخل نکند و به جای تواضع، به ذلت و خواری یا به تملق تن دردهد. و همچنین باید توجه به استثناها داشت، چرا که بسیاری از اوصاف اخلاقی و یا گناهان دارای استثنا هستند، مثلاً دروغ حرام است ولی گاهی حتی قسم دروغ (برای حفظ مظلوم از دست ظالم) واجب است. و در مساله مورد بحث، گر چه تواضع خصلت نیک است، ولی همین تواضع به معنی درست در بعضی از موارد، منفی و نابجا است، و به جای آن تکبر، خوب است، مانند صحنه جنگ با دشمن، و راه رفتن مغرورانه سرباز مؤمن در

برابر دشمن، تا موجب رعب افکنی در قلب دشمن گردد. چنان که این مطلب در مورد ابودجانه انصاری و امضای رسول خدا (ص) از شیوه راه رفتن او در برابر دشمن در (14) منطقه جنگ احد، آمده است

اینک به اصل مطلب باز می گردیم و آن این که باید توجه داشت که تواضع باعث ذلت و خواری و یا تملق و چاپلوسی که از صفات نکوهیده است نگردد، و ضد ارزش به عنوان ارزش انجام نشود، مثلاً بعضی تصور کنند حقیقت تواضع این است که انسان خود را در برابر مردم خوار و بی مقدار کند، و اعمالی انجام دهد تا از چشم مردم بیفتد، و نسبت به او سوءظن پیدا کنند، آن گونه که در حالات بعضی از صوفیه نقل شده است.

اسلام اجازه نمی دهد که کسی به نام تواضع خود را تحقیر کند، و کرامت انسانی خود را پایمال نماید. عالم بزرگ فیض کاشانی در این راستا می نویسد: «تواضع مانند سایر صفات اخلاقی دارای دو طرف افراط و تفریط است، و تواضع حد وسط آن، حد بین افراط (تکبر) و

تفریط (پذیرش ذلت و پستی) است، آنچه به عنوان تواضع، پسندیده است، همان کوچکی کردن بدون پذیرش ذلت است، به عنوان مثال: کسی که سعی دارد بر امثال خود برتری جوید و آنها را پشت سر اندازد، متکبر است، و کسی که خود را بعد از آنها قرار دهد، متواضع است، ولی اگر پاره دوزی بر دانشمند بزرگی وارد شود، دانشمند از جای خود برخیزد و او را بر جای خود بنشاند، و کفش او را بردارد و پیش پای او جفت کند، این روش، تواضع نیست، بلکه یک نوع تذلل نکوهیده است⁽¹⁵⁾

در روایات اسلامی در گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) به این مطلب اشاره شده است، رسول اکرم (ص) فرمود: «من اتی ذامیسره فتخشع له طلب ما فی یدیه ذهب ثلثا دینه ؛ کسی که نزد ثروتمندی بیاید و در برابر او به خاطر به دست آوردن آنچه در اختیار او است، فروتنی نظیر این⁽¹⁶⁾». کند، دو سوم دینش از بین می رود⁽¹⁷⁾ مطلب از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است

امام صادق (ع) فرمود: «ما اقبیح بالمؤمن ان تكون له رغبۃ تذله ؛ چقدر برای انسان باایمانی زشت است که میل و (18) «!علاقه او به چیزی او را به ذلت و خواری بکشاند

تملق و چاپلوسی یک نوع ذلت پذیری و پستی است که غالباً زاینده طمع و حرص و آرزوست، و گاهی بعضی بر اثر اشتباه در معنی تواضع، آن را به عنوان یک ارزش انجام می دهند، با این که تملق - جز در موارد استثنایی - از زشت ترین صفاتی است که ضربه شدیدی به کرامت انسان می زند. امیرمؤمنان علی (ع) در سخنی می فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق؛ مدح و ستودن بیش از و چه بسا (19) «حد شایستگی، تملق و چاپلوسی است

افرادی به عنوان تواضع، بعضی را بیش از حد تعریف می حد نزد او کرنش می نمایند، این کنند، و یا بیش از شیوه، همان تملق گفتاری و رفتاری است که در اسلام به شدت نهی شده است. پیامبر (ص) فرمود: «لیس من اخلاق المؤمن التملق و لا الحسد الا فی طلب العلم؛ تملق و حسد ورزی از اخلاق انسان باایمان نیست، مگر در راه (20) «تحصیل علم و دانش

بر همین اساس در اسلام از پابوسی نهی شده است، و طبق پاره ای از روایات دست بوسی نیز روا نیست جز بوسیدن دست پدر و مادر از روی محبت، و بوسیدن دست معلم و استاد و رهبر دینی از روی احترام، و بوسیدن مردی دست همسر خود را از روی شهوت، و دست فرزند خردسالش را از روی محبت.

روایت شده: یونس بن یعقوب گفت به امام صادق (ع) عرض کردم: دستت را به من بده تا ببوسم. دستش را به من داد. سپس به امام عرض کردم: قربانت گردم سرت را، حضرت سرش را پیش آورد و من بوسیدم، سپس عرض کردم پاهایت را، حضرت سه بار فرمود: سوگند می دهم تو را (که از بوسیدن پابگذاری) و سه بار فرمود: آیا چیزی مانده است. (یعنی پس از بوسیدن دست و سر،⁽²¹⁾ عضو دیگری شایسته بوسیدن نیست

چند نشانه تواضع و درجات آن

از گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) پیرامون تواضع و نشانه های آن، به بخشی از شیوه های صحیح تواضع اشاره شده

که نظر شما را به آن جلب می کنیم ؛ مانند: نشستن در قسمت پایین مجالس، پیشی گرفتن در سلام و بلند سلام کردن، پرهیز از خودنمایی، تعریف نکردن خود، ودوست نداشتن تعریف دیگران از او، رعایت تساوی در احترام به ثروتمند و فقیر، مقدم داشتن دیگران در صف نماز و در مسیر راه و در نشستن در مجالس بر خود، و بدرقه ... کردن افراد هنگام جدایی و

و نیز برای تواضع آنان که دارای درجه برتر هستند، به افرادی که در درجه پایین تر می باشند، پاداش افزون دارد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عندالله؛ چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا، برای رسیدن به پاداش (22)» .الهی

: بر همین اساس شاعر گفته است

تواضع ز گردن فروزان نکواست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

:و سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که گوید

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم
گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت که او پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد

این مطلب از گفتار متعدد پیامبر (ص) و امامان (ع) گرفته شده، از جمله رسول خدا (ص) فرمود: «من تواضع رفعه الله، فهو في نفسه ضعيف، و في اعين الناس عظيم؛ کسی که فروتنی کند چنین کسی نزد خود ناچیز است،⁽²³⁾ ولی در چشم مردم، بزرگ می باشد

:پی نوشت ها

.سوره لقمان ، ۱۸ ، 1)

المصباح المنير، ص ٣٤١؛ بحار الانوار ج ٧٨، ص ٢) ١٧٦.

٣) اصول کافی، ج ٢، ص ١٢٤

٤) بحار الانوار، ج ١٨، ص ٣٨٢

٥) محدث قمی، کحل البصر، ص ١٠٠ و ١٠١

٦) همان، واعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج ١، ص ٣٣٣

٧) معراج السعاده، ص ٣٠٠

٨) محمد محمدی اشتهاردی، میزان الحکمه، ج ٦، ص ٥٠٠ تا ٥٠٩

٩) بحار الانوار، ج ١، ص ١٣٦

١٠) غرر الحکم ترجمه محمد علی انصاری، ج ١، ص ٣٣٥

١١) نهج البلاغه، خطبه ١٩٢

١٢) همان .

١٣) تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، ص ١٦٦

وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۹؛ سيره ابن هشام، ج ۳، (14)
ص ۷۱.

اقتباس از المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۷۱ (15)

بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۹ (16)

نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸ (17)

اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۰ (18)

نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷ (19)

کنز العمال، حدیث ۲۹۳۶۴ (20)

اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۵ (21)

نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶ (22)

کنز العمال، حدیث ۵۷۳۷ (23)

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی
علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار
آنها را در صدر مجلس نشاند و خود رو به روی آنها
نشست .

بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت
. و ابریقی برای شستن دست آنها آورد

حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و
! جلو رفت تا دست مرد را بشوید

مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن
! است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا
نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض
خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار
! ثواب بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می
خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نایل گردم . مانع کار
. من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت . رابشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار . وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمد بن حنیفه » فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد وقتی که پدر و پسر حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود .

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این طور باشد.^۱

تواضع از نگاه احادیث

پیشوایان اسلام در سخنان متعددی ارزش تواضع را بیان

^۱ بحار الانوار ، ج ۹ ، ص ۵۹۸

کرده و حد و مرزش را تعیین نموده‌اند.

رسول خدا(ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه دانسته، می‌فرماید: «نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا [6].» کسی بر دیگری ستم روا ندارد

[7].»

امیر مؤمنان(ع) نیز فروتنی را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها شمرده و فرموده است: «بر تو باد به تواضع، که از [8].» بزرگ‌ترین عبادت‌هاست

[9].»

[10].»

آثار تواضع

این صفت زیبای انسانی آثار نیکو و گرانقدری دارد که به :برخی از آنها اشاره می‌کنیم

مایه سربلندی است؛ رسول خدا(ص) فرمود: «فروتنی 1. جز بر سربلندی بنده نیفزاید، پس تواضع کنید، خدایتان [11].» شما را رحمت کند

حضرت عیسی(ع) فرمود: «خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنان در روز رستاخیز از اهل جایگاه‌های [بلند عزّت و [12].» شرف] هستند

نردبان ترقی است؛ امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: 2.

[13]. «فروتنی، نردبان شرافت و بزرگی است

سبب نظم در کارها می گردد؛ امام علی(ع) فرموده 3.

[14]. «است: «با تواضع، کارها مرتب می شود

محبت آور است؛ چنانچه امام علی(ع) فرمود: «میوه 4.

[15]. «فروتنی، مهربانی است

تواضع در برابر چه کسانی رواست؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام، تنها در برابر بزرگان دین،

فرزانگان دانش، مؤمنان و پدر و مادر، شایسته و

پسندیده است؛ زیرا در این گونه موارد تواضع با ذلت

همراه نیست، اما تواضع در مقابل مستکبران، فرومایگان

و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و

نکوهیده است. زمانی که تواضع، انگیزه و جهت غیر الهی

داشته باشد، شکل «ذلت» به خود می گیرد و سبب

بی مقدار شدن ارزش های والای انسانی می گردد. امام

علی(ع) فرمود: «هر کس نزد توانگری رود و به خاطر

ثروتش برایش فروتنی کند، دو سوّم دینش از میان رفته

[16]. «است»

(تواضع در سیره عملی معصومان(ع)

پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) کلیه صفات نیک انسانی از جمله تواضع را در بالاترین مرتبه آن دارا بودند، و آن را در زندگی و معاشرت با مردم به کار می بردند که به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

1. رسول گرامی اسلام(ص) از روی تواضع، به گوسفندان علف می داد و شیرشان را با دست خود می دوشید، کفش و لباسش را خود وصله می زد، با خدمت کاران هم غذا می شد، در آسیاب کردن غله به خدمت گزار خود کمک می کرد، نیازمندی های خانه را از بازار تهیه کرده، به خانه حمل می کرد، با دارا و ندار، کوچک و بزرگ دست می داد، در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفت و دعوت مؤمنان را می پذیرفت

3. حضرت امام صادق(ع) فرمود: «امام سجاد(ع) با کسانی مسافرت می کرد که او را نشناسند و با کاروانیان شرط می کرد که برخی نیازمندهایشان را بر آورده سازد و به آنان خدمت کند، در سفری آن حضرت سرگرم خدمت به مسافران بود که فردی از آن میان او را

شناخت و به اهل کاروان گفت: آیا می‌دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن حسین است، مسافران گرد آن حضرت حلقه زدند، دست و پای ایشان را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهید ما دوزخی شویم؟ اگر خدای نخواستہ ما به شما بی‌ادبی می‌کردیم، بدبخت می‌شدیم، چه سبب شده که شما چنین کنید؟ فرمود: من هرگاه با آشنایان مسافرت کنم، آنان به احترام پیامبر(ص) بیش از حد به من خدمت می‌کنند، از بیم آن که مبدا شما نیز چنین کنید، ناشناخته با شما [19].» همراه شدم

-
- ر.ک: یوسفیان، نعمت الله، اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱. ۳۳ - ۳۹، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش
نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ج ۲، ص ۲. ۳۰۰. هجرت، قم، ۱۳۷۷ش

فرقان، ۶۳: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى [3] الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»

شعراء، ۲۱۵: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنْ
«الْمُؤْمِنِينَ».

«اسراء، ۲۴: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ . [5]

تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغَى أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ؛ ورام بن « . [6]

أبي فراس، مسعود بن عيسى، مجموعة ورام، ج ۲، ص
۱۲۰، مكتبة فقيه، قم، ۱۴۱۰ق

همان، ج ۱، ص ۲۰۱ . [7]

عَلَيْكَ بِالتَّوَضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ؛ مجلسي، « . [8]

محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹، دار إحياء

التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: . [9]

غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۲۴، دار

الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق

همان، ص ۱۲۲ - ۱۲۳ . [10]

إِنَّ التَّوَضُّعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا . [11]

يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ مجموعة ورام، ج ۱، ص ۲۰۱

طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَصْحَابُ . [12]

الْمَنَابِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ همان

التَّوَاضُّعُ سَلَّمَ الشَّرَفَ؛ تَمِيمِي آمَدِي، عبد . [13]

الواحد بن محمد، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی،

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۷، دفتر تبلیغات

اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش

بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ؛ همان، ص ۳۰۲ . [14]

ثَمَرَةُ التَّوَاضُّعِ الْمَحَبَّةُ؛ همان، ص ۳۲۷ . [15]

مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ؛ . [16]

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۳، دار

إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق

ر.ک: همان، ج ۷۰، ص ۲۰۸ . [17]

همان، ج ۷۲، ص ۱۱۸ . [18]

همان، ج ۴۶، ص ۶۹ . [19]

.

کلمات کلیدی : تواضع، فروتنی، افتادگی، تکبر

نویسنده : زینب طاهری

تواضع از صفات پسندیده‌ای است که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز می‌شود. ریشه تواضع و به [1] «وضع» است؛ در اصل به معنی فرو نهادن است خود را خوار [2] معنای خویش را کوچک نشان دادن، ضد آن رفع و بلندی [3]. کردن (تذلل) آمده است و در مقابل «تکبر» به معنای خود را بزرگ [4] است تواضع حد وسط تکبر و تذلیل [5]. دانستن است مرحوم نراقی در تعریف تواضع می‌گوید: [6]. است تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان [7]. می‌کند

و اذله به معنای تواضع و [9]، اخبات [8] خفض جناح
و تعبیر به فروتنی در فارسی [10] فروتنی آمده است
همین معنا را می‌رساند.

فضیلت تواضع در قرآن

واژه تواضع در قرآن مجید نیامده است ولی خداوند، با
تعبیرهای لطیف دیگری مردمان را به این فضیلت فرا
خوانده است.

بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند «
[11]»! بگستر

تعبیر خفض جناح در آیه کنایه از تواضع است به این
گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به
جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر
[12]. خود می‌گیرند

همچنین خداوند درباره تواضع و احترام نسبت به والدین،
با همین واژه (خفض جناح) خطاب می‌فرماید

بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر «
[13]» !آنان فرود آر

در آیه دیگر در توصیف بندگان شایسته خداوند چنین
می‌خوانیم:

بندگان(خاص خداوند)رحمان، کسانی هستند که با «
آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که
جاهلان آنها را مخاطب سازند(و سخنان نابخردانه
گویند)، به آنها سلام می‌گویند(و با بی‌اعتنایی و
[14]»(بزرگواری می‌گذرند

فضیلت تواضع در روایات

تواضع یکی از والاترین خصلت‌های اخلاقی و از
ویژگی‌های بندگان خدا است. این مسئله در روایات
اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است

»[15]!

:امام علی(ع)می‌فرماید

به وسیله تواضع با تکبر که ضد آن است مقابله «
[16].»کنید

حدیث دیگری از نبی اکرم(ص) است که فرمودند
خداوند به پنج دسته از انسانها به فرشتگان مباحات «
...می کند:.... یکی آنها که به خاطر خدا تواضع می کنند و
[17].»

در اهمیت تواضع همین بس که تواضع یکی از ابزار عقل
می باشد. در این زمینه امام کاظم(ع) می فرمایند
خداوند تواضع را ابزار کار عقل قرار داده و تکبر را «
[18].»ابزار جهل

تواضع از صفات دوستان خدا نیز هست. چنانچه پیامبر
گرامی(ص)فرمود
چهار چیز است که خدا کرامت نمی کند مگر به کسی «
که خدا او را دوست داشته باشد: اول، سکوت، دوم، توکل
[19].»بر خدا، سوم؛ تواضع، چهارم: زهد در دنیا

آیا خداوند متواضع است؟

صفت «تواضع» اگرچه برای بندگان از صفات کمالیه است. اما به کار بردن آن برای خداوند سزاوار نیست. [20]. زیرا متناسب با مقام عظمت و جلال خداوند نیست

تواضع در برابر چه کسانی خوب است؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام در مقابل مستکبران و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و نکوهیده است.

امیر مؤمنان (ع) فرمود

هر کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش [21]. فروتنی کند، دو سوم دینش از میان رفته است

درجات تواضع

خواجه عبدالله انصاری برای تواضع سه درجه قائل است

تواضع برای دین؛ آن است که راه مخالف دین را (1) نپیماید.

تواضع برای بندگان؛ آن است که همه کس را برادر (2) خویش و برتر از خود بداند و ظن بد به آنها نبرد.

تواضع برای حق؛ آن است که از رای خود، در خدمت (3) به خلق و از راه و رسم خود در معاشرت، برای حق چشم [22]. پوشی کند و رضا به رضای او دهد

امام رضا(ع) پیرامون درجات تواضع چنین فرموده است: تواضع در جاتی دارد، از آن جمله، انسان قدر خویش را « بشناسد و با دلی سالم در جایگاه خود نشیند، دوست نداشته باشد به سوی کسی رود، مگر چنان که به سویی آیند (با مردم چنان که دوست دارد با او رفتار شود رفتار کند) اگر بدی ببیند، آن را با نیکی بپوشاند، فرو خورنده خشم و در گذرنده از (لغزش) مردم باشد و خداوند [23]». نیکوکاران را دوست دارد

اقسام تواضع

تواضع در مقامهای مختلف فرق می کند. تواضع در مقابل خداوند، تواضع در برابر مردم، استاد، والدین و... که ما به :چند نمونه از آن اشاره می کنیم

تواضع در برابر خدا

اساس بسیاری از کمالات تواضع و افتادگی است و روح
تواضع، بندگی و کرنش در برابر خداوند است.

امام صادق(ع)فرمود: اصل و اساس تواضع، عزت و
بزرگی خدا را به یاد آوردن و خود را ناچیز شمردن
[24].است

از جمله مواردی که از مصادیق تواضع در برابر خدا به
حساب می آید تواضع به هنگام برخورداری از نعمت و
دوری از تجملات است. در این باره خداوند متعال به
حضرت عیسی(ع) فرمود: هرگاه نعمتی به تو ارزانی کنم
با فروتنی، استقبال کن و در برابر نعمتهای الهی
سپاسگزار باش، تا آن نعمت را بر تو کامل و فراوان
[25].سازم

پیامبر اسلام(ص) می فرماید: کسی که از پوشیدن
لباسهای فاخر، با وجود آن که قادر بر پوشیدن آنهاست،
به خاطر خدا و از روی فروتنی و افتادگی صرف نظر
[26].نماید، خداوند او را ردای کرامت بپوشاند

تواضع نسبت به استاد

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است.

نبی اکرم(ص) فرمودند: برای استاد خویش فروتنی [27]. کنید

تواضع نسبت به والدین

در آیات قرآن کریم سفارش به خفض جناح نسبت به والدین شده است، یعنی برای آن دو تواضع کن، تواضعی [28]. که ناشی از رحمت و مهربانی است

[29] تواضع نسبت به مؤمنان

تواضع رهبر نسبت به مردم

امیر مؤمنان(ع) در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید:

بالهای خود را برای آنها فرود آر! و در برابر آنها نرمش [30]. کن

نشانه تواضع

در مورد نشانه‌های تواضع روایات جالبی در منابع اسلامی وارد شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت

غذا خوردن با فقرا

شخصی از اهل بلخ روایت می‌کند که «با امام رضا(ع) در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به [31]. قدر عمل او می‌دهند

تواضع در راه رفتن

قرآن می‌فرماید: «و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها [32] نمی‌رسد.»

حضرت علی(ع) در توصیف اهل تقوا فرمود:

از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه
[33] رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است

تواضع در نشستن

حضرت امیر المؤمنین(ع) فرمودند که: «هر که خواهد
مردی از اهل آتش را ببیند نگاه کند به مردی که نشسته
[34]». و در برابر او طایفه‌ای ایستاده باشند

ترک جدال

از دیگر نشانه‌های تواضع، ترک «جدال» است یعنی انسان
به خاطر برتری‌جویی با دیگری بحث نکند

امام صادق(ع) در بیانی، تواضع را چنین معنی کردند: از
تواضع است که... جرّ و بحث را رها کنی، هر چند حق با
[35] تو باشد

مانند مردم عادی عمل کردن

یکی از اصحاب حضرت رسول(ص) روایت کرده است
که: «آن حضرت خود علف به شتر می‌داد و آن را

می‌بست و خانه را می‌رفت و گوسفند را می‌دوشید و
نعلین خود را پینه می‌کرد و جامه خود را وصله می‌نمود و
با خدمتکاران چیز می‌خورد و چون خادم از دست آسیا
کشیدن خسته می‌شد آن حضرت خود آسیا می‌کشید و از
بازار چیزی می‌خرید و به دست یا به گوشه جامه خود
»[36]...می‌گرفت و به خانه می‌آورد

سلام کردن

امام صادق(ع) و امام حسن عسگری(ع) در دو تعبیر
فرمودند:

نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی
[37]. سلام کنی

پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و قبول حق

از خصوصیات فرد متواضع آن است که اگر از جانب
فردی پیشنهادی به او شد متواضعانه قبول نماید؛ امیر
المومنین علی(ع) می‌فرماید: خوشا بر کسی که عیبش او
را از عیب جوئی از مردم باز دارد و بی‌دریغ تواضع کند و
با اهل دانش و رحمت همنشین باشد که این موجب

می گردد قبول انتقادات و پذیرش پیشنهادات دیگران
[38].برایش آسان گردد

نماز و اجزاء آن مانند: سجده، رکوع، قنوت از نشانه های
[39] تواضع

آثار تواضع

بی شک، روحیه تواضع چه در برابر خداوند و چه در برابر
بندگان او از زیباترین جلوه های آداب معاشرت است و
بهره های فراوانی نصیب افراد متواضع خواهد شد، از
جمله:

الف) آثار فردی تواضع

بلند مرتبه شدن از طرف خدا

رسول گرامی اسلام(ص) تواضع را وسیله سربلندی و
عظمت مقام انسان می داند و می فرماید

کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا «
[40]» می برد

امام صادق(ع) می فرمایند

حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی «
است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای
»[41]...کسی است که برای خدا تواضع کند

برتری در بندگی

رسول مکرم اسلام(ص) در خطبه‌ای فرمودند

ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی «
»[42]...است که با وجود برتری مقام، تواضع کند

کمال عقل

امام صادق(ع) فرمودند

کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع برای «
»[43]...خدا است

سلامتی

امام علی(ع) فرمودند: «تواضع برای تو سلامتی را به
»[44]...ارمغان می‌آورد

سرچشمه نعمت

امام علی(ع) فرمودند: «با تواضع و فروتنی نعمت کامل
[45] می شود»

از احادیث اسلامی استفاده می شود که تواضع شرط قبولی
عبادات بوده و از بزرگترین عبادتها محسوب می
[47] [46] شود.

ب) آثار اجتماعی تواضع

تواضع، عامل محبوب شدن

فروتنی دلهای مردمان را نرم و نسبت به یکدیگر مهربان
می سازد. امیر مؤمنان(ع) فرمود

[48] «نتیجه تواضع، جلب محبت و علاقه مردم است»

و یا امام صادق(ع) می فرمایند: «سه چیز محبت و دوستی
[49] می آورد: دین و فروتنی و سخاوت»

عامل بزرگواری و شرافت

گاه چنین تصوّر می شود که تواضع انسان را کوچک
می کند، در حالی که این یک برداشت نادرست است

حضرت علی(ع) می فرمایند: «تواضع نردبان بزرگی
[50]» است.

ایمن بودن از حسادتها

: امام حسن عسکری(ع) می فرمایند

فروتنی نعمتی است که مورد طمع حسودان قرار
[51] نمی گیرد

برقراری عدالت

رسول اکرم(ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه و
برقراری عدالت دانسته، می فرمایند

نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا کسی بر دیگری «
[52]» ستم روا ندارد

تواضع، سنگری در مقابل دشمنان

امام علی(ع) فرمودند: «تواضع را سنگر میان خود و
[53]» دشمنتان، یعنی ابلیس و سپاهیان بر گزینید

شیوه های کسب تواضع

برای کسب روحیه تواضع می توان از راهکارهای مختلفی اشاره کرد: توجه به آثار تواضع، عمل کردن به آنچه که در مورد نشانه های تواضع ذکر شد، دقت در سیره معصومین(ع) و سفارشات ایشان، نیز دستیابی به ریشه کبر و علت های اصلی آن و همچنین مسایل دیگر از جمله خودشناسی و آگاهی از خلقت خویش و نیز [54].خداشناسی

: منابع

- مصطفوی، حسن؛التحقیق فی کلمات القرآن - [1]
الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش،
ج ۱۳، ص ۱۳۱
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ترجمه و تحقیق - [2]
مفردات الفاظ قرآن، خسروی حسینی سید غلامرضا،
تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، دوم، ج ۴، ص
۴۶۴

داور پناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر - [3]
القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، اول، ج ۵، ص
۳۳۹

ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، - [4]
دارصادر، ۱۴۱۴ ق، سوم، ج ۸، ص ۳۹۶

مهیاری، رضا؛ فرهنگ ابجدی (عربی، فارسی)، - [5]
تهران، انتشارات اسلامی، ص ۷۱

طیب، سید عبد الحسین؛ اطبیب البیان فی تفسیر - [6]
القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، دوم، ج ۱،
ص ۹۱

نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، قم، زهیر، - [7]
۱۳۸۶ ه.ش، اول، ص ۲۴۳

أطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۰ - [8]

حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان، - [9]
تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق، اول، ج ۸، ص ۳۶۴

همان، ج ۵، ص ۴۱ - [10]

سوره شعرا، آیه ۲۱۵ وَ اخْفِضْ جَنَاحَ لِمَنِ - [11]
اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

بابایی، احمد علی؛ برگزیده تفسیر نمونه، تهران، - [12]
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ ش، سیزدهم، ج ۲، ص
۵۴۵

سوره اسرا، آیه ۲۴ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ - [13]
الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَّانِي صَغِيرًا

سوره فرقان، آیه ۶۳ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ - [14]
يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا
سَلَامًا

فیض کاشانی، ملا محسن؛ المحجۀ البيضاء، قم، - [15]
دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ج ۶، ص ۲۲۲. مَا لِي لَا أَرَى
عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَ مَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ
التَّوَاضُّعُ

تمیمی آمدی ، عبد الواحد؛ تصنیف غرر الحکم و - [16]
درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، اول،
(ص ۲۴۸ ضَادُّوا الْكِبَرَ بِالْتَّوَاضُعِ (۲۳۲) / ۴

شیخ حسن فرزند طبرسی؛ مکارم الاخلاق، ترجمه - [17]
سید ابراهیم میرباقری، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۵
هـ ش ، دوم ، ، ص ۵۱. يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ
...وَالَّذِينَ يَتَوَاضِعُونَ لِلَّهِ تَعَالَى، ... :بِخَمْسَةِ

نوری، مستدرک الوسائل؛ قم، مؤسسه آل البيت - [18]
لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هجری، اول، ج ۱۱، ص ۲۹۹. لَأَنَّ
اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ
الْجَهْلِ

علامه مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار - [19]
الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیة، مختلف، ۴۲ جلد، ج ۹۰،
ص ۱۶۲ « أربع لا يعطيهنَّ الله إلا من يحبّه، الصّمت و هو
العبادة و التّوكل على الله و التّواضع، و الزّهد في أوّل
الدّنيا.»

طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، - [20]
موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات
اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش،
پنجم، ج ۸، صص ۳۶۳

بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۹ «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ - [21]
«لَهُ لَغْنَاهُ، ذَهَبَ ثُلْثَا دِينَهِ»

دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد - [22]
عادل، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۰، اول، ج ۸، ص
۳۶۱

شیخ کلینی؛ اصول کافی، حاج سید جواد - [23]
مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، اول، ج ۲،
ص ۱۰۱

مصباح الشریعۀ، حسن مصطفوی، تهران، انجمن - [24]
اسلامی حکمت و فلسف ایران، اول، ۱۳۶۰ ش، ص
(۲۴۴) اصل التواضع من جلال الله وهيبته وعظمته

عطائی، محمد رضا؛ مجموعه ورام، آداب و اخلاق - [25]
در اسلام، آستان قدس مشهد، ۱۳۶۹ ش، اول، ص
۳۷۲) اذا انعمت عليك بنعمة، فاستقبلها بالاستكانة، اتممها
(عليك)

شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل - [26]
البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هجری، اول، ۲۹ جلد، ج ۵،
ص ۵۴ مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ كَسَاهُ
حُلَّةَ الْكَرَامَةِ اللَّهُ

پاینده، ابو القاسم؛ نهج الفصاحة مجموعه کلمات - [27]
قصار حضرت رسول ص، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲
ش، چهارم، ص ۴۴۸، ش ۴۴۲۲ تواضعوا لمن تعلمون منه
قرشی، علی اکبر؛ تفسیر احسن الحديث، تهران، - [28]
بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ هـ.ش.، سوم، ج ۶، ص ۵۹

سوره شعرا، آیه ۲۱۵ - [29]

مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار - [30]
الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، اول، ج ۱۱، ص ۱۳۶

معراج السعادة، ص ۲۴۱ - [31]

سوره اسراء / ۳۷: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا - [32]
إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا

سید رضی؛ نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، مشهور، - [33]
.... ۱۳۷۹ ش، اول، ص ۳۰۳... وَ مَشِيَهُمُ التَّوَّاعُ

معراج السعادة، ص ۲۴۱ - [34]

شیخ کلینی؛ الکافی، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ ش، - [35]
دوم، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۶. مِنَ التَّوَّاعِ ... أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ
وَأَنْ كُنْتَ مُحَقًّا

معراج السعادة، ص ۲۴۲ - [36]

کافی، ج ۲، ص ۶۴۶ « مِنَ التَّوَّاعِ أَنْ تَسْلَمَ - [37]
» علی من لقیته

مجلسی، محمد باقر؛ آداب معاشرت - ترجمه - [38]
جلد شانزدهم بحار الانوار، محمد باقر کمره‌ای، تهران،
اسلامیه، ۱۳۶۴ ش، اول، ۲ جلد، ج ۲، ص ۸۰

أنوار العرفان في تفسير القرآن، ج ١، ص ٥٠٢ - [39]
 گنابادی، سلطان محمد؛ ترجمه بیان السعادة فی مقامات
 العبادۀ، خانی رضا / حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز
 چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ١٣٧٢ ش، اول، ج ٢،
 28 ص ٢٣٦-برگزیده تفسیر نمونه، ج ٢، ص

بحار الأنوار، ج ٦٣، ص ٣٢٤، من تواضع لله رفعه - [40]
 الله

مجموعه ورام، ج ١، ص ٢٠٣ قال لقمان لابنه لا - [41]
 ...عزَّ الا لمن تذلل لله و لا رفعه الا لمن تواضع لله

بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٨١ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ - [42]
 «النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ»

مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢٩٦ عَنْ الصَّادِقِ - [43]
 (عليه السلام) قَالَ كَمَالَ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةٍ التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ وَ
 حُسْنُ الْيَقِينِ وَ الصَّمْتُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ

بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٢٠. التَّوَاضُّعُ يَكْسِبُكَ - [44]
 السَّلامَةَ

نهج البلاغة، ح ٢٢٤ بالتواضع تَتِمُّ النِّعْمَةُ - [45]

بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٢١ التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ - [46]
خَيْرٌ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٌ رَفِيعَةٌ... وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ
يَقْبَلُهَا وَ يَرْضَاهَا إِلَّا وَ بَابِهَا التَّوَّاضِعُ

بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١١٩ «عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ - [47]
» مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ

همان، ح ٥١٧٩ ثمرة التواضع المحبة - [48]

مواعظ امامان عليهم السلام- ترجمه جلد هفدهم - [49]
بحار، ص ٢٠٥ « ثلاث يوجبن المحبة، الدين والتواضع
» والسخاء

غرر الحكم، ح ٥١٤٦. التَّوَّاضِعُ سَلَّمَ الشَّرَفَ - [50]

حسن بن شعبه حراني؛ تحف العقول، قم، جامعه - [51]
مدرسین قم، ١٤٠٤ ق، ص ٤٨٩ «التواضع نعمه لا يحسد
» عليها

مصباح الشريعة- ترجمه مصطفوی، ص - [52]
٢٤٣ تواضعوا حتی لا یبغی أحد علی أحد

نهج البلاغه، خطبه ۹۲ «وَاتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً» - [53]
«بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ ابْلِيسَ وَجُنُودُهُ

دانش نامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۳۶۱ - [54]

تواضع علامه طباطبایی

سید محمد صادق طباطبایی همرزم امام و آیت الله

طباطبایی به مناسبت سالروز درگذشت مرد عرفان و

فلسفه علامه طباطبایی اظهار داشت: زمان های بسیاری

علامه طباطبایی برای سفر به تهران همراهی می کردم و

آنچه مرا تحت تاثیر قرار می داد تواضع بی اندازه علامه

طباطبایی بود.

وی افزود: در یکی از روزها که با علامه طباطبایی در شهر

قم قدم می زدیم دوچرخه سواری ناگهان چنان به علامه

برخورد کرد که علامه به زمین می خورد و دوچرخه سوار

طلبکارانه می گوید آشیخ مواظب باشد و علامه بی درنگ

می گوید چشم.

طباطبایی با اشاره به تمجید مراجع بزرگ از علامه

طباطبایی افزود: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی می‌گفت:

اگر آقای طباطبایی علاقمند به کسب مرجعیت بود از

همه مراجع مقدم بود اما تفسیر قرآن را انتخاب کرد.

همچنین دکتر محمد علی انصاری که مفسر قرآن است از

علامه طباطبایی به عنوان سید مفسران شیعه و خضر

شیعه نام می‌برد.

وی با اشاره به دوران زندان خود در رژیم گذشته افزود:

پدرم - آیت‌الله حاج سیدحسین قاضی طباطبایی(ره) - و

مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس

برای دیدن من به زندان آمدند.

طباطبایی ادامه داد: آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس

اعلامیه‌های از حضرت امام نزدش بود که پدرم به ایشان

گفتند: «اعلامیه را به من بده» و علامه برای من نقل کرد

نگهبانان مرا و آقای مقدس را بازرسی بدنی کردند

درحالی که پدر شما را بازرسی نکردند.

وی افزود: علامه معتقد بود پدرتان از آموزه‌های که نزد

آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی فرا گرفته بود خواند و

از بازرسی در امان ماند

آیت‌الله ایمانی لاهیجی درباره علامه طباطبایی می

گویند:

محل درس ایشان که در مکان کوچکی تشکیل می شد، «

شاهد حضور طلاب زیادی برای استفاده از محضر ایشان

بود. آقا همان جلوی مدرس می نشست و افاضه می

فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً

برای طلابی که در انتهای مدرس می نشستند رؤیت آقا

ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در

جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر

شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند.

اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در

جایی که ما مهیا کرده بودیم نشستند. ما که با خلیقات

ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار

چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا فروتنی فرمودند:

متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری بینم اصلاً حرف «خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء درس نیستم».

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی درباره تواضع:
*علامه طباطبایی نقل می کند

آن قدر متواضع و مؤدب و در حفظ آداب، سعی بلیغ «داشت که من کرارا خدمتشان عرض کردم: آخر این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند!»
«شما را به خدا فکری به حال ما کنید
از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان «در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند؛ بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدب قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛
«و زیر دست میهمان وارد

من شاگرد ایشان بودم؛ و بسیار به منزل ایشان می رفتم، و به مراعات ادب می خواستم پایین تر از ایشان بنشینم، ادا ممکن نبود، ایشان بر می خاستند، و می «فرمودند:

بنابراین ما باید در درگاه بنشینیم یا خارج از اتاق «
»!بنشینیم

در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده «
بودم ، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم، دیدم در اتاق
روی تشکی نشته اند (به علت کسالت قلب طیب دستور
داده روی زمین سخت ننشینند) ایشان از روی تشک
برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند؛ من از
نشستن خودداری کردم ؛ من و ایشان مدتی هر دو
:«ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند

»!بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم«

من ادب کرده و اطاعت کرده نشستم، و ایشان نیز «
:«روی زمین نشستند، و بعد فرمودند

جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که: «^۲
»!آنجا نرم تر است

بعد از رحلت استادش مرحوم قاضی ، به احترام
استاد، تا آخر عمر عطر نزدند.

زمستان بود. داشتیم با هم می رفتیم درس عرفان
آیت الله شاه آبادی. سر راه، زنی نشسته بود لب رودخانه.
داشت لباس و کهنه می شست. یخ ها را می شکست،
لباس ها را می شست، دستش را با دمای بدنش گرم
می کرد و باز... آقا روح الله (حضرت امام) ایستاد. لباس ها
را دو نفری شستند. آدرس اش را هم گرفت. بعد هم
گفت: - از این به بعد بیایید منزل ما. می گویم آب را
برایتان گرم کنند.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

هرگز اجازه نمی داد کسی دست او را ببوسد یا او را
آیت الله خطاب کند. یکی از روحانیون می گوید: روزی

موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم
و بازگشتم، میرزا فرمود: «چون تو دست مرا بوسیدی،
من هم کفش‌های تو را بوسیدم». مرحوم میرزا جواد آقا با
وجود کهولت سن، گاه در کنار حوض آب لباس‌های خود
را می‌شست یا حیاط را جارو می‌کرد

:آیت الله خزعلی می گوید
مراجع، همه به حضرت آیت الله بروجردی احترام می
گذاشتند البته ایشان هم برای روحانیون خیلی ارج و
احترام قائل بود. وقتی آیت الله العظمی حاج سید
عبدالهادی به قم تشریف آورد خبر ورود ایشان به قم را
به آقای بروجردی ندادند. بعد از این که اقامت آقای
شیرازی در قم تمام شد و می خواست به نجف برگردد با
درشکه به منزل آقای بروجردی رفت و دویست متری
منزل ایشان از درشکه پایین آمد و گفت باید با پای پیاده

به در خانه ی عالم رفت همین که به ایشان گفتند آقای عبدالهادی شیرازی آمده است گفتند: کدام عبدالهادی، آن که در نجف است؟ کی به این جا آمده است؟ گفتند چند روزی است. آقای بروجردی از این حرف خیلی پریشان شد بعد از ورود آقای شیرازی به منزل ایشان فرمودند: از ورود شما اطلاع نداشتم والا وظیفه ی من بود که به حضور شما بیایم. هنگامی که آقای شیرازی قصد رفتن داشت آقای بروجردی کفش های ایشان را جفت کرد. یعنی می خواست نرفتن به نزد آقای عبدالهادی شیرازی را این گونه جبران کند.

آیت الله خزعلی می گوید: رفتار آیت الله العظمی بروجردی با طلبه ها موقرانه و محبت آمیز بود. روزی طلبه ای سر کلاس درس از ایشان سؤالی کرد. ایشان تصور کرد این طلبه درخواست حاجت و نیازی خصوصی کرده است. در جواب او گفت بعد از این که درس تمام

شد بیا منزل تا مشکلت را حل کنم. یکی از آقایان گفت
آقا این اشکال درسی دارد، ایشان دید قدری از شأن و
مرتبه ی طلبه کاسته شد. این طلبه چون قبلاً نیاز شخصی
خود را با آیت الله العظمی بروجردی در میان نهاده بود
ایشان تصور کرده بود، این بار نیز همان درخواست قبلی
را مطرح کرده است و نمی خواهد جلو مردم اظهار نیاز
بکند. آقای بروجردی بعد از این که فهمید طلبه سؤال
علمی داشته است خیلی پریشان شد. بعد از اتمام درس
طرف کفش کن نرفت به داخل جمعیت رفت طلبه را دید
خم شد و دست او را بوسید. ایشان این حرکت را فقط به
دلیل این که گوششان سنگین بوده انجام دادند نه این که
عمداً آن طلبه را آزرده باشد.

دلاک زائر حضرت معصومه سلام الله علیها

آن موقع حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و دلاک ها هم معمولاً ریش بلندی داشتند و سرشان را می تراشیدند؛ روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می شوند و از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند، فکر می کنند ایشان دلاک است. یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر کردی! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید، مشغول کیسه کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می شود و آقا را در این حال می بیند، از ایشان معذرت می خواهد آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می کند. آقا می گوید: زائر حضرت معصومه هستند، اشکال ندارد.

]

: تواضع و فروتنی در کلام بزرگان

(حضرت امام خمینی (ره

ایشان در ترغیب به صفت تواضع و مذمت و تکبر می
فرمایند: «...خودخواهی همیشه اسباب این است که انسان
را به فساد بکشد - تمام فسادهایی که در عالم پیدا می
شود از خودخواهی پیدا می شود، از حبّ جاه، از حبّ
قدرت، از حبّ مال از امثال اینها ست و همه اش بر می
گردد به حب نفس و این «بت» از همه بزرگتر است و
شکستنش هم از همه مشکل تر است. تعقیب کنید که
اگر نمی توانید به تمام معنی بشکنید - که می توانید ان
شاءالله - مشغول باشید به شکستن دست و پای یک
[همچو بتی]» [۷]

ایشان در مقام فرق بین تواضع واقعی و تملق می
فرماید: «یک وقت رذیله حبّ دنیا و جذبه طلب شرف و
جاه انسان را به تواضع وا می دارد، این خلق تواضع
نیست، این تملق و چاپلوسی است و از رذایل نفسانیه

است... . یک وقت، خلقِ تواضع انسان را دعوت به احترام و فروتنی می کند، غنی باشد یا فقیر، مطمح نظر باشد یا نباشد یعنی تواضع او بی آلائش است، روح او پاک و [پاکیزه است.]» ۸

: (شیخ محمد بهاری همدانی) ره

ایشان ضمن توصیه هائی که برای یکی از علماء دارد فرماید: «و منها أن يكونَ متواضعا لله جَلَّ جلاله ... از می امور لازم برای عالم دین اینکه به خاطر خدای بزرگ متواضع و فروتن باشد نه به خاطر غرضی دیگر مانند [طمع و غیره...]]» ۹

: (ملا احمد نراقی) ره

تواضع مزرعه خضوع و حیاست و شرف تام حقیقی « سالم نمی ماند مگر از برای کسی که متواضع باشد نزد [خدا]]» ۱۰

کبر از اعظم صفات رذیله و آفت آن بسیار و غائله «
آن بیشمار است... اعظم حجابیست آدمی را از وصول به
مرتبه فیوضات و بزرگتر پرده ایست از برای انسان از
مشاهده جمال سعادات، زیرا که این صفت مانع می گردد
[از کسب اخلاق حسنه]» [۱۱]

وصیت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به
فرزندش:

سفارش می کنم او را به حسن خلق و تواضع و ترک
[تکبر و خود خواهی با مؤمنین]. [۱۲]

: تواضع و فروتنی در سیره عملی بزرگان

: (حضرت امام خمینی (ره)

حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با
آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره

کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قایل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمندۀ جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این [بوسه افتخار می کنم]» [۱۳]

یا می فرمودند: رهبر من ان نوجوان سیزده ساله است که نارنجک بخودش بست و زیر تانک دشمن رفت.

حجۀ الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حجتی نقل کردند: «حضرت امام با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه های حوزه بودند در مجلس روضه ای که در ایام فاطمیّه در بیت آقای بروجردی برگزار شده بود ایشان متواضعانه از اوّل تا آخر مجلس دو زانو در بین مردم عادی دورتر از آقا نشسته و به سخنان مرحوم [تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می دادند.]» [۱۴]

:(آخوند خراسانی (ره

در احوالات ایشان نوشته اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیونها مسلمان بود، بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک ترین طلبه در سلام پیشی می گرفت و در مجالس برای ورود آنها به پا می ایستاد. و اهل علم را بسیار تجلیل می کرد» [۱۵]

:(ملاً احمد مقدس اردبیلی (ره

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از های مرا ببر زوآر که او را نمی شناخت به او گفت: جامه نزدیک آب و بشوی و چرک آنها را بگیر - ملا احمد قبول کرد و جامه های آن مرد بُرد و شست و آورد تا به او بدهد - در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید - دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی

فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ مطلبی نشده است.
[حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست] ۱۶

(شیخ انصاری (ره)

ایشان دارای همّتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور «
کرد و مانند پدری مهربان طلباً شخصاً رسیدگی می
آنان را تحت تربیت خود قرار داده بود - چند روزی شیخ
دیرتر از وقت مقررّ برای تدریس حاضر می شد از وی
سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم
دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا
درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ یک حاضر نشدند
و شأن خود را بالاتر دیدند - بدین جهت خود متصدّی
[این امر شده، درس او را به عهده گرفتم] ۱۷

:آیة الله العظمی حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم

یکی از بزرگان گفتند که: وقتی ، یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ دارویش را تهیه کرده و به منزل برده به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجره آن طلبه آورد و حتی به [خادمش نداد که ببرد]. ۱۸

:(علامه سید محمد حسین طباطبائی(ره

آیه الله تهرانی، از شاگردان ایشان اینگونه می گوید:
«این مرد جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیه می آمد و چون نماز بر پا می شد، مانند سایر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیه الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری می خواند

محدث قمی (مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح

الجنان

):

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای
شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می رسد، چنین
نگارد: «همانا، چون این کتاب شریف، در بیان احوال می
علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقرو
تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم پست
از این رو از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفاء
[کنم به ذکر مؤلفات خود.]» ۲۰ می

. «...»

(شهید مظلوم آیه الله بهشتی (ره

ایشان در اوائل انقلاب اگر چه بخاطر شرائط خاص
لازم بود محافظ و پاسدار داشته باشد ولی هرگز اجازه
داد که پاسداران در اتومبیل را برایشان باز و بسته نمی

کنند و تمام کارهای مربوط به خود را خود انجام می
[دادند]. ۲۲

:(آیه الله میرزا جواد انصاری همدانی (ره

آقای انصاری خود کارهای منزل را انجام می داد. از
داد که کسی بازار شخصاً خریداری می کرد و اجازه نمی
در خرید خانه و حمل کالا او را کمک کند - یکی از
شاگردان ایشان نقل می کردند: که با اینکه من بیست
سال بیشتر نداشتم و مشغول خواندن کفایه بودم و ایشان
مجتهد مسلّم و بیش از چهل سال داشت، روزی من
مشغول نماز بودم یکدفعه متوجّه شدم این مرد الهی در
[نماز به من اقتداء کرده است]. ۲۳

و در اثر همین منش و سجدۀ اخلاقی تواضع و فروتنی
است که علم و تلاش این بزرگان به ثمر نشسته و برکت
یافت و توانستند با عنایات الهی، هزاران هزار انسان را به

سمت حقیقت رهنمون شوند و الگوئی وارسته از شیعیان
اهل بیت (ع) به جهانیان عرضه نمایند

من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم آنچه
[جانانم پسندد، ۱۷، ۰۲، ۲۵، ۵۵: ۱۹]

پی نوشتها:

شعراء / ۱۲۵ . [1]

فرقان / ۶۳ . [2]

الاصول من الكافی - ج ۲ (دو جلدی) - . [3]

ص ۱۰۱ مرحوم کلینی، ناشر: المكتبة الاسلاميه / تهران /

ای تا)، با تصحیح شیخ نجم الدین آملی و علی اکبر

غفاری

نهج البلاغه. خطبه قاصعه (۱۹۲) - صفحه / . [4]
۲۹۰ - تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، انتشارات
هجرت / ۱۳۹۵ هـ. ق

الاصول من الکافی - ج ۱ - ص ۲۹ (دو جلدی) - . [5]
(همان)

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (شرح خطبه . [6]
متقین) - دروس آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱ ص
ابی ۱۴۰، اکبر خادم الذاکرین، مدرسه امام علی بن
طالب، چاپ سوم / ۱۳۷۹

صحفیه نور - ۲۲ جلدی - ج ۱۹ - ص ۱۵۶ - . [7]
۱۵۷ - ۲۸۶ - ۶۴ - سازمان مدارک فرهنگی انقلاب
اسلامی - ۱۳

شرح اربعین حدیث ص ۱۰۰ - امام خمینی (ره) . [8]
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) - اول / ۷۱

تذکره المتقین - ص ۱۳۱ - حاج شیخ محمد . [9]
بهارى همدانى (ره) - انتشارات نهاوندی - دوم / ۱۳۷۶

معراج السعاده - ص ۲۲۹ - ملا احمد نراقی . [10]
(ره)، انتشارات دهقان / تهران / سال نشر ندارد

همان ۲۱۶ . [11]

فرازهائی از وصیتنامه الهی اخلاقی آیه الله . [12]
العظمی مرعشی نجفی (ره) - ص ۲۶ - ناشر: کتابخانه
معظم له - چاپ دهم / ۱۳۸۰ هـ . ق

سیمای فرزندگان - ص ۲۸۶ رضا مختاری / . [13]
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم - ۱۳۷۴ / چاپ
هشتم

جلوه های معلمی امام خمینی (ره) - . [14]
ص ۱۵۴ / امیر رضا ستوده، احمد برادری / مؤسسه نشر
پنجره / چاپ اول / ۱۳۷۹ / تهران

سیمای فرزندگان / ۲۸۹ . [15]

سیمای فرزندگان / ص ۲۹۵ . [16]

زندگی و شخصیت شیخ انصاری ص ۷۸ - ص . [17]

مرتضی انصاری چاپ دوم / تهران / ناشر: حسینعلی

. نوبان / ۱۳۶۱ هـ . ش

سیمای فرزندگان / ص ۳۰۶ . [18]

مهرتابان (یاد نامه و مصاحبات تلمیذ و علّامه) . [19]

ص ۵۰ - ۵۱ - سید محمد حسین حسینی تهرانی - چاپ

. اول / انتشارات باقر العلوم / سال نشر ندارد

سیمای فرزندگان / ص ۳۰۷ به نقل از «فوائد . [20]

الرضویه - زندگی علمای مذهب شیعه» حاج شیخ عباس

قمی - دو جلد در یک مجلد انتشارات کتابخانه مرکزی -

بدون تاریخ و نوبت چاپ

سیمای فرزندگان / ص ۲۹۶ . [21]

همان / ص ۲۹۶ . [22]

ها) سیری در زندگی آیه الله در کوی بی نشان . [23]

انصاری همدانی (ره) - ص ۷۸ - مصطفی کرمی نژاد -

انتشارات نهانندی / ۱۳۷۹ / چاپ چهارم

همچنین مرجع فقید حضرت آیت الله فاضل

:لنکرانی(ره) می فرمودند

وقتی که ما به خدمت آیت الله بروجردی می رفتیم معمولاً

دست ایشان را می بوسیدیم. ولی ایشان گاهی اوقات به

شدت مانع این کار می شدند و برای همیشه این سؤال در

ذهن ما بود که چرا استاد بعضی اوقات با ناراحتی مانع

می شوند و گاهی اوقات راحت دستشان را جلو می آورند.

روزی سرّ این قضیه را فهمیدیم و خیلی هم برای ما

آموزنده بود.

برای ما معلوم شد که هر وقت ما به اختیار خودمان خدمت ایشان می‌رسیم، مانع از بوسیدن دستشان نمی‌شوند ولی وقتی ایشان به خاطر کاری ما را احضار می‌کنند، آنگاه به هیچ وجه اجازه‌ی این کار را نمی‌دهند.

آیت الله سید مصطفی خوانساری یکی از شاگردان آیت الله بروجردی نیز درباره‌ی تواضع آیت الله بروجردی (ره) می‌فرمودند: روزی یکی از شاگردان ایشان به نام آقا شیخ علی در جلسه‌ی درس اشکالی را مطرح کرد و از جواب استاد قانع نشده و آنرا رد کرد. حضرت آقای بروجردی از این کار ناراحت و قدری عصبانی شدند.

بعد از نماز مغرب و عشاء خدمتکار استاد پیش من آمد و گفت که ایشان خواسته است تا نزد آیت الله بروجردی بروم. بنده هم نماز عشاء را با عجله تمام کردم و به خدمت ایشان رسیدیم. ایشان به من فرمودند

این چه حالتی بود که از ما صادر شد؟ یک نفر عالم را «
رنجاندم الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و از
ایشان بخواهم که از من بگذرند و بعد نماز مغرب و
«عشاء را بخوانم

من عرض کردم ایشان تا دوساعت دیگر به منزل نمی-
آیند بگذارید به ایشان اطلاع دهم که آقا فردا به خانه
شما می آید. آقا نظر مرا قبول کرد و وقتی که صبح شد
بعد از برگشتن از حرم دیدم حضرت استاد منتظر من
هستند و در معیت ایشان به منزل آقا شیخ علی رفتیم.

وقتی وارد منزل شدیم و ایشان آقا شیخ علی را دید
خواست تا دستش را ببوسد ولی ایشان مانع شد. حضرت
استاد با نهایت تواضع فرمودند

آقا از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما «
پرخاش کردم

آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید، برخورد شما باعث افتخار من بود» آقا دوباره تکرار کردند، از من بگذرید! مرا عفو کنید

[علامه‌ی بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی(ره) ۷]

یکی از شاگردان استاد که مدت مدیدی در محضر ایشان تلمذ کرده، پیرامون خصوصیات اخلاقی ایشان می‌نویسد

علامه خیلی آرام و متین درس می‌گفت و هیچگاه داد و فریاد نمی‌کرد. خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد. به سخن همه گوش می‌داد و اظهار محبت می‌کرد. بسیار متواضع، مخلص و خوش اخلاق بود. به کثرت و قلت شاگردان توجهی نمی‌کرد و گاهی حتی برای دو سه نفر هم درس می‌گفت. سخن کسی را قطع

نمی‌کرد و به سؤال‌ها بدون خودنمایی پاسخ می‌گفت.

در جلسات خصوصی معمولاً ساکت و آرام بود اگر سؤالی

می‌شد، پاسخ می‌داد و الا ساکت می‌نشست و اگر جواب

سؤالی را نمی‌دانست، بخاطر شکستن نفس خود بلند می‌-

گفت. نمی‌دانم! نمی‌دانم. گاهی که به عنوان استاد خطاب

می‌شد، می‌فرمود

این تعبیر [استاد] را دوست ندارم. ما اینجا گردآمده -»

ایم تا با تعاون و همفکری هم حقایق معارف اسلام را

»دریابیم

:استاد جعفر سبحانی در مورد ایشان می‌فرماید

با اینکه با ایشان انس بیشتری می‌داشتیم، یکبار هم به

خاطر ندارم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور

شود یا سخنی را بدون اینکه از وی سؤال شود، از پیش
خود مطرح کند.

جاء الإسلام موسوی همدانی به نقل از استاد خود می-
گویند:

من بی‌هواتر از علامه طباطبایی کسی رانیده‌ام؛ با اینکه
گنجینه‌ای از معارف و معلومات است، ولی معذک در
نماز آیت الله میلانی در صف آخر میان مسافران می-
ایستد.

یکی از علمای حوزه‌ی علمیّه قم نقل می‌کند که در
محضر ایشان از تفسیر المیزان تعریف می‌کردم. علامه
فرمودند تعریف نکن که خوششم می‌آید و ممکن است
خلوص و قصد قربتم از بین برود.

همچنین یکی از شاگردان ایشان می‌گوید

یکبار من برای بوسیدن دست ایشان خم شدم اما استاد
دست خود را زیر عبا پنهان کرد و مانع من شد و یک
حالت حیا و خجلتی در ایشان نمایان شد.

من گفتم استاد! مگر مولاعلی فرمودند

«من علّمنی حرفاً فقد سیّرنی عبداً».

در پاسخ فرمودند: بلی مشهور حدیثی است و متنش نیز
با موازین مطابقت دارد.

عرض کردم پس شما که این همه کلمات را به ما
آموختید و ما را به کرات و مراتب بنده‌ی خود ساختید
حق نداریم که از دست‌های شما تبرّکی گرفته باشیم؟

استاد با تبسّم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خدا
هستیم.

[حضرت امام خمینی(قده)] ۸

بدون شک یکی از نمونه‌های بارز تواضع و فروتنی اخلاقی را می‌توان در شخصیتی امام راحل جستجو کرد. این شخصیت کم نظیر تاریخ تشیع و جهان اسلام، با آن همه مقام و علم و عظمت که جهانیان را خیره کرده بود، خود را طلبه می‌دانست که تنها به وظیفه‌ی دینی خود عمل کرده است.

این مرجع و زعیم عالیقدر جهان تشیع که به جرأت می‌توان گفت در تاریخ تشیع و در بین علمای اسلام بی‌نظیر بود، هیچ‌گاه در اظهار اردات به ساحت علما و مراجع دیگر کوتاهی نمی‌کرد و پیوسته در مقابل علما اظهار تواضع می‌نمود.

زمانیکه ایشان در عراق در تبعید به سر می‌بردند پیوسته حضور در جمع علمای نجف را در کنار تشرّف به عتبات عالیات مایه‌ی افتخار و سعادت معرفی می‌کردند. از

:جمله در یکی از تلگراف‌های ایشان قید شده است

تشرّف حقیر به اعتاب مقدّسه گرچه فوزی است «

عظیم، چه از لحاظ زیارت اعتاب مقدّسه ائمه علیهم

السلام و چه از لحاظ تشرّفی به محضر حضرات مراجع

عظام و علمای اعلام و افاضل کرام حوزه‌ی علمیّه‌ی نجف

«...اشرف و کربلای معلّا و دیگر اعتاب مقدّسه

یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید: هنگامی که ایشان می-

خواست به پاریس پرواز کند در حالیکه خطر از هر سو

جان ایشان را تهدید و سرنوشت نامعلومی در انتظار

ایشان بود، ولی با این حال به جان خریدن این خطرات را

در مقابل موج ایثار و شهادت‌طلبی مردم ایران کوچک

:شمرده و در فرودگان بغداد فرمودند

من از این مرز به آن مرز خواهم رفت، شما وحشت «

نداشته و دنبال کارهایتان باشید... من واقعاً از ملت ایران

«که این چنین عشق شهادت دارند، خجالت می کشم».

با پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه شخص ایشان به عنوان رهبر این انقلاب تاریخ ساز بیشترین سهم را در به ثمر نشستن آن داشت ولی پیوسته بر نقش مردم در پیروزی انقلاب تأکید می کردند و هیچگاه اقشار مختلف مردم به ویژه ستمدیدگان و قشر مستضعف جامعه را از یاد نبرد و پیوسته سفارش آنها را به مسئولین کشور می نمود و از آنها

می خواستند تا همانند وی، مردم را ولی نعمت خد بدانند و برای آنها از هیچ خدمتی فروگذار نکنند. ایشان در نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در اسفند ماه ۱۳۵۹ اظهار می دارند

اینان بنده های خدا هستند. اینهایی که دارند در مزرها « کشته می شوند و اینهایی که گرفتار اوضاع جنگ و آواره

هستند و در این زمین زیر این چادرها زندگی می کنند.
اینها بنده های خدا هستند. از ما و از من افضلند، چرا ما
«به فکر اینها نباشیم

(نگاهی به تواضع پیامبر اسلام (ص):

سیره نویسان در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) می
نویسند: «روزی پیامبر (ص) نزد جمعی آمد . آنها به
احترام او دست جمعی از جا برخاستند . آن حضرت این
کار را از آنها نپسندید و فرمود: آن گونه که عجم ها
». بر می خیزند و به همدیگر تعظیم می کنند برنخیزید
انس بن مالک « می گوید: «از آن پس وقتی که مردم
رسول خدا (ص) را می دیدند بر نمی خاستند، زیرا می
دانستند که او این کار را نمی پسندد . آن حضرت وقتی
که وارد مجلس می شد در پایین ترین مکان آن مجلس
». می نشست

امام صادق (ع) فرمود: «از تواضع پیامبر (ص) این که
دوست داشت بر الاغ برهنه سوار شود و روی خاک

بنشینند . او با بردگان غذا می خورد و به سائلان با دست خود غذا می رساند . او بر الاغ سوار می شد و غلام خود یا «». شخص دیگر را بر پشت سر خود سوار می کرد

نیز از ویژگی های آن حضرت این که با فروتنی خاصی کنار سفره می نشست و هنگام غذا خوردن انگشتان خود را می لیسید، و خودش گوسفندانش را می دوشید و لباس و کفشش را خودش وصله می کرد، خانه را جارو می نمود و شترش را در اصطبل می بست، با خدمتکار خانه، گندم و جو آسیاب می کرد، آرد آن را خمیر می نمود، آذوقه منزل را از باز از تهیه و حمل می کرد و به خانه می آورد، با تهی دستان می نشست و با آنها غذا می خورد و با دست خود به آنها غذا می داد (15) «.

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کوچه ای عبور می کرد، دید عده ای اجتماع کرده اند . نزدیک رفت و فرمود: چه خبر است؟ آنها شخصی را نشان داده و گفتند: «این دیوانه ای است که حرکت ها و گفتار خنده

آورش مردم را متوجه خود ساخته است . مردم برای
» . تماشای او در اینجا اجتماع کرده اند

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به سوی خود فرا
خواند و به آنها فرمود: «این شخص به بیماری مبتلا است،
آیا می خواهید دیوانه حقیقی را به شما معرفی کنم؟
عرض کردند: آری . فرمود: «المتبخر فی مشیه، الناظر
فی عطفیه، المحرک جنیه بمنکیه الذی لایرجی خیره، و
دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر ⁽¹⁶⁾ » لایؤمن شره
می و غرور راه می رود . پیوسته به دو طرف خود نگاه
کند و پهلوهایی خود را با شانه اش تکان می دهد (تنها
خودش را می نگرد) و کسی است که مردم به خیر او
امید ندارند و از شر او در امان نیستند . این است دیوانه
» . حقیقی

(نگاهی به تواضع حضرت علی (ع))

حضرت علی (ع) نیز خصلت تواضع را در حد اعلی در
همه ابعاد زندگیش رعایت می کرد . او آن قدر فروتن و
خاکی بود که پیامبر (ص) او را ابوتراب خواند . او دوست

داشت که مردم او را با این نام بخوانند . در تاریخ آمده:
در «غزوه عشیره» هنگامی که سپاه اسلام به جبهه آمدند
و دشمنان و اشرار را از آن منطقه راندند، «عمار یاسر» می
گوید در این جبهه در بیابان بودیم . حضرت علی (ع) به
من فرمود: «آیا می خواهی نزد این چند نفر کشاورز که
در کنار چشمه (نزدیک آن منطقه) مشغول کار هستند
برویم و چگونگی کار آنها را بنگریم؟» موافقت کردم و با
هم به آن جا رفتیم و از نزدیک کار آنها را دیدیم . سپس
در نزدیک آنها در کنار مجموعه ای از درخت های خرما
برای استراحت، روی زمین خوابیدیم، پیامبر (ص) آمد و
ما را بیدار کرد و به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا
تراب برخیز» علی (ع) برخاست و گرد و غبار را از لباس
خاک آلودش تکان می داد ؛ به این ترتیب حضرت علی
(ع) به این لقب معروف گردید⁽¹⁷⁾ .

از سرگذشت های بسیار جالب در زندگی حضرت علی
(ع) این که امام حسن عسکری (ع) فرمود: «دو نفر، پدر
و پسر، به محضر علی (ع) آمدند (با توجه به این که عصر
خلافت آن حضرت بود) . حضرت علی (ع) آنها را مهمان

خود نمود . آنها را در صدر مجلس نشانید و خود با کمال تواضع در پیش روی آن ها نشست . فرمود غذا بیاورید . غذا آوردند و مهمانان خوردند . سپس قنبر آفتابه و لگن آورد تا دست آنها را بشوید . حضرت علی (ع) خود برخاست تا دست پدر را بشوید . او نمی گذاشت و خاکساری و اصرار فراوان می نمود که این کار را نکنید، ولی علی (ع) دست بر نداشت تا آب ریخت و دست او را شست .

آن مرد به حضرت علی (ع) عرض کرد: «برای من شرم آور است که خداوند ببیند تو دستم را می شویی!» حضرت علی (ع) در پاسخ فرمود: «بلکه این بهترین حالت است، زیرا خداوند می بیند برادرت بدون هرگونه امتیاز و جدایی از تو، تو را خدمت می کند و هدفش از «این خدمت پاداش چندین برابر بهشت است»

آن گاه حضرت علی (ع) آفتابه را به پسرش محمد حنفیه داد و فرمود: «اینک دست پسر را تو بشوی، پسر من! اگر این پسر تنها به این جا می آمد، من دستش را می شستم،

ولی خداوند هر گاه پدر و پسر در یک جا باشند بر خورد
مساوی بین پسر و پدر را نمی پسندد . بنابراین، پدر
« دست پدر را شست، تو پسر نیز دست پسر را بشوی
. محمد حنفیه، دست پسر را شست

آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود: «فمن اتبع علیا علی
کسی که در این راستا از ⁽¹⁸⁾» ذلک فهو الشیعی حقا
. پیروی کند، شیعه حقیقی است (حضرت علی (ع

از تواضع علی (ع) این که «زید بن علی (ع)» نقل می کند:
«در پنج مورد پابرهنه راه می رفت و کفش هایش را به
دست می گرفت: ۱ - روز عید فطر برای رفتن به سوی
نماز ۲ - در روز عید قربان برای رفتن به محل نماز ۳ -
در روز جمعه برای حرکت به سوی نماز جمعه ۴ - در
مورد حرکت به خانه بیمار برای عیادت او ۵ - هنگام
تشییع جنازه و می فرمود: «این موارد منسوب به خداست
. دوست دارم که در این گونه موارد (برای تواضع)
». پابرهنه باشم

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روزی حضرت علی (ع) سوار بر مرکب شده و عبور می کرد . چند نفر از اصحابش پشت سر او حرکت کردند . علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «آیا حاجتی دارید؟» آنها عرض کردند: «نه، ولی دوست داریم همراه شما باشیم .» فرمود: «انصرفوا و ارجعوا، النعال خلف اعقاب الرجال مفسدة للقلوب بروید و بازگردید . راه رفتن به پشت سر مردان، (19)» موجب تباهی قلب ها می شود .» یعنی ممکن است این کار موجب خودخواهی سواره شود و خصلت تواضع را از او برباید و در نتیجه، روح و جان او را از نظر معنوی تباه و بیمار کند .

آری، بزرگان ما مانند پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و .. . این گونه متواضع بودند و به ارزش ها احترام می کردند، و به این نخستین خصلت عباد الرحمن ارج می نهادند .

تواضع مثبت و منفی

البته لازم به تذکر است که باید مرزها را شناخت و دانست که مرز بین ذلت و تواضع، مرز باریکی است . ای بسا افرادی که بر اثر اشتباه، به عنوان تواضع، تن به گناه ذلت می دهند که می توان از آن به تواضع منفی تعبیر کرد . این گونه تواضع ساختگی در اسلام به شدت نهی شده است . قرآن در توصیف فرزنانگان ممتاز می فرماید: آنها در ⁽²⁰⁾ «اذلّة علی المؤمنین اعزّة علی الکافرین» در برابر کافران، خشن و مؤمنان متواضع و برابر . سرسخت هستند .

از این آیه به روشنی استفاده می شود که تواضع در برابر . کافران و سرکشان، منفی و ناصحیح است

بر همین اساس، امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «من اتی غنیا فتضعضع له لشیء یصیبه منه ذهب ثلثا دینه کسب چیزی از مال دنیا کسی که به خاطر ⁽²¹⁾» ثروتمند آید و در برابر او کرنش کند، دو سوم نزد . دینش از بین می رود

نیز فرمود: «ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا لما عندالله، و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على ثروتمندان در برابر مستمندان، تواضع⁽²²⁾». الله رسیدن به پاداش الهی، چقدر نیک و زیبا است. و برای از آن بهتر، بی اعتنایی مستمندان در برابر ثروتمندان به خاطر تکیه بر خداست.

سخن را با این داستان جالب و آموزنده به پایان می بریم: «در جنگ احد، یکی از یاران رشید پیامبر (ص) به نام «ابودجانه انصاری» عمامه ای شکوهمند بر سر بست و قسمتی از پارچه عمامه اش را روی دوش خود افکند و با کمال غرور و شکوه در برابر چشم دشمنان گام برداشت و به گونه پرشکوه راه رفت. پیامبر (ص) او را در این حال دید (که در زمان عادی چنین راه رفتن، یک نوع تکبر بود) فرمود: «ان هذه لمشيئة يبغضها الله عزو جل، الا این گونه راه رفتن را⁽²³⁾» عند القتال فی سبیل الله مگر در معرکه جنگ در راه خدا خداوند دشمن دارد، (برای نمایش قدرت و هیبت اسلامی و ترساندن دشمن) که پسندیده است.

از این روایات به روشنی فهمیده می شود که تواضع بر دو گونه است: مثبت و منفی . چنان که ضد آن تکبر نیز، گاهی مثبت و شایسته است .

:پی نوشت ها

- 1 . سید نعمت الله جزائری، زهرالربیع، ص ۸۹ .
- 2 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۷۴ .
- 3 . فرقان (۲۵)، آیه ۷۵ .
- 4 . همان، آیه ۶۳ .
- 5 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .
- 6 . همان، ص ۱۰۱ .
- 7 . ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹۱ .
- 8 . ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ص ۲۰۳ .
- 9 . فاطر (۳۵)، آیه ۱۵ .
- 10 . صحیفه سجادیه، دعای ۱۰ .

- 11 . مجموعه ورام، ص ۲۳۳ .
- 12 . لقمان (۳۱)، آیه ۱۸ .
- 13 . اسراء (۱۷)، آیه ۳۷ .
- 14 . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ .
- 15 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۷۷ .
- 16 . شیخ حر عاملی، المواعظ العدديه، ص ۱۷۵ .
- 17 . محدث قمی، کحل البصر، ص ۱۹۳ .
- 18 . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۵، بحار، ج . ۴۱، ص ۵۶ .
- 19 . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۴ .
- 20 . مائده، (۵) آیه ۵۴ .
- 21 . علامه مجلسی، بحار، ج ۷۷، ص ۴۳ .
- 22 . نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶ .
- 23 . شیخ حر عاملی، وسایل الشيعه، ج ۱۱، ص ۹ .

نکوهش تکبر غرور و عجب:

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده
شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از
خدا دور شوند کبر و غرور است.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا))

خدا دوست ندارد متکبر فخر فروش را.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: داخل بهشت نمی شود
کسیکه ذره ای کبر در قلب او باشد.

تکبر ابوجهل هنگام مرگ:

در جنگ بدر هنگامیکه ابو جهل برای مبارزه آمد
عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران
ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که
دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعود گفت
من بطرف ابوجهل رفتم موقعیکه در خون غوطه ور بود.
گفتم خدا را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند تو
را خوار کند ، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و
رسولش . آنگاه پای بر روی سینه اش گذاردم گفت ای
کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای
چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته ای اکنون که می
خواهی سر مرا جدا کنی از پائین گردن قطع کن تا با
هیبت و یزرگ در نظر محمد(ص) و اصحابش جلوه کند
گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می
کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم چون
خدمت حضرت رسول(ص) آوردم پیاس شکر این نعمت
بسجده رفت.

تکبر و غرور از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحانک لن تخرق الارض و

لن تبلغ الجبال طولا))

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین

را سوراخ کنی و نه از گوهها بالا تری .

پیامبر اکرم(ص) فرمود: روزی حضرت موسی نشسته

بود در حالیکه شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ

بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی (ع)

نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و

سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی ؟ جوابداد

شیطان گفت تویی شیطان؟ خداوند تو را همسایه کسی

نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما

در نزد خداوند مقام و رتبه ای دارید موسی (ع) گفت:
بگو ببینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو
قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید.

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر
بصورت ذرات محضور می شوند و تا پایان حساب قیامت
در زیر پاهای خلائقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای
خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی
آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش
افتاد. رخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان
می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت : بچه ها بیائید تا آنها
آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر
می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال
جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی
است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به

خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد
پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر ۷ نوع است:

۱. کبر در علم ، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را
حقیر دانسته و از آنها انتظار اکام و ابتداء به سالم داشته و
از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

۲. کبر در عمل و عبادت، که به عبادات خود کبر کرده
و دوست داشته باشد که مردم حوائج او را بر آورده
کرده و بزیاره او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی
بودن یاد کنند و خودش را هدایت یافته و دیگران را
گمراه می داند.

۳. کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی که به
اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

۴. فخر فروشی به جمال، که معمولا مخصوص زنان است.

۵. تکبر به مال، که معمولا در افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود.

۶. کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

۷. تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

لغزش همسفر عیسی(ع):

آمده است در یکی از مسافرتهاى حضرت عیسی(ع)
مرد کوتاه قامتی که از یاران عیسی بشمار می رفت و
بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت
کرد. موقعی که عیسی بن مریم (ع) لب دریا رسید با
یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب شروع کرد به راه

رفتن. همین که آنمرد دید عیسی (ع) از روی آب با
گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت بسم
الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید. در
این اثناء بود که آنمرد دچار عجب و خودپسندی شده و
با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه می
رود من هم بالای آب راه می روم پس حضرت عیسی بر
من چه فضیلتی دارد؟ در همین موقع بود که شروع کرد
به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دیاب حضرت
عیسی وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه
گفتی و چه خیال کردی گفت : با خویشتن گفتم
همچنانکه شما روی آب راه می روید من نیز روی آب
راه می روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست
حضرت عیسی توبه کرد و خدای رؤف نیز بعد از قبول
توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود.

امام ششم فرمود: هر کسیکه دچار کبر و غرور شود
دلیل آن نیست جز اینکه د خودش احساس ذلت می
نماید.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: کبر و غرور گاه در
بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد. پیامبر(ص)
در بعضی از کوچه های مدینه عبور می کرد در حالیکه
زن ساه چهره ای سرگین جمع آوری می کرد پس کسی
از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول
خدا باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت را وسیع است
پس بعضی از اشخاص می خواستند آن زن را کنار بزنند
اما پیامبر(ص) فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار
است.

معصوم (ع) فرمود: خودپسندی و خودخواهی و
فخر فروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی
زمین انجام می گیرد. امام ششم به شاگردش جاب

فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت. در روایت است که خداوند فرمود: همانا از بندگان مؤن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند.

پیامبر (ص) فرمود: بدرستی که خودپسند و عجب هر آینه اعدا هفتاد سال را باطل و نابود می کند.

علی (ع) می فرماید: بیچاره فرزند آدم مرگش مخفی، مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می کشد و عرق او را می گنداند.

علی (ع) می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پر نما و الا آبرویت را می برم و و قتی که شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما و الا آبرویت را می برم.

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت:

در محضر رسول خدا یکی از ثروتمندان نشسته بود
در این هنگام فقری از مسلمین وارد شد و به عادت
اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش یشست ناگاه شخص
ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسول خدا او را دیده
و به او اعتراض کرد که ترسید از فقر او چیزی به تو
سرایت کند آن شخص ثروتمند فوراً شرمیده شد
عرض کرد با من چیز نیست که مرا به کارهای ناروا وای
دارد. من از این خطایم توبه کرده و بای جانش نصف
دارائیم را به او می دهم پیامبر به فقیر فرمود: می پذیری
عرض کرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به
فقری کبر بورزم.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد
مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد

فاسقگردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت
خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و
فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس
خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.

روزی ملکی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت که خدا
تو را اختیار داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا
پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و
کلید های خزائن زمین را برای آنحضرت آورده بود.
حضرت فرمود: که می خواهم بنده و رسول متواضع و
شکسته باشم و پادشاهی نمی خواهم.

تکبر» در لغت؛ به معنای خودبرتربینی و بزرگی «
فروختن به دیگران است. [۱] در اصطلاح اخلاق؛ تکبر
بدین معنا است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و
معتقد شود که بر غیر، برتری و رجحان دارد، و دیگری
را کوچک شمارد. [۲] به دیگر سخن؛ اساس تکبر این
است که انسان از این که خود را برتر از دیگری ببیند
احساس آرامش کند. بنابراین، تکبر از سه عنصر تشکیل
می‌شود: نخست این که برای خود مقامی قائل شود، دیگر
این که برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله
سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی
و آرامش کند. [۳] از همین‌رو؛ تکبر با عجب تفاوت دارد،
در عجب هیچ‌گونه مقایسه‌ای با دیگری نمی‌شود، بلکه
انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادت،
خود را بزرگ می‌بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در

جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری مقایسه
[می‌کند و برتر از او می‌بیند]. ۴

کبر و تکبر؛ گاه به آن حالت نفسانی که در بالا اشاره «
شد گفته می‌شود و گاه به عمل یا حرکتی که ناشی از آن
است؛ مثلاً چنان می‌نشیند یا راه می‌رود و یا سخن
می‌گوید که نشان می‌دهد خود را برتر از همه اطرافیان
[می‌بیند، این اعمال و حرکات را نیز تکبر می‌نامند]. ۵

نکوهش تکبر

در قرآن کریم می‌خوانیم: «به‌زودی کسانی را که در روی
زمین به ناحق ادّعی بزرگی می‌کنند، از [ایمان به] آیات
خود، رویگردان خواهم ساخت!». [۶] «خداوند متکبران را
دوست نمی‌دارد». [۷] و «آنانی که بدون هیچ دلیلی با
آیات الهی به مجادله بر می‌خیزند، در نتیجه نزد خدا و
اهل ایمان سخت مورد غضب هستند و بدین گونه است
[که خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌زند]». [۸]

پیامبر گرامی اسلام(ص) می فرماید: «هر کس به اندازه
یک دانه خردل کبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی شود
و کسی که به اندازه یک دانه خردل ایمان در دلش باشد
[وارد آتش نمی شود]». [۹]

امام علی(ع) فرمود: «تکبر، زشت ترین خوی است»؛ [۱۰]
زیرا سبب خشم خدا و دشمنی خلق گردد و اصلاً نفعی بر
[آن مترتب نشود]. [۱۱]

موارد تکبر

تکبر و خودبرتربینی؛ گاه انسان را در برابر خدا و
پیامبران و فرستادگان الهی به تمرّد و سرکشی می کشاند
و گاه او را در میان هم نوعان و بندگان خدا به
[برتری جویی و ا می دارد]: [۱۲]

الف. تکبر در برابر خدا: که بدترین نوع تکبر است و از
نهایت جهل و نادانی سرچشمه می گیرد. منظور این است

که، انسان ادّعی الوهیت کند، و نه تنها خود را بنده خدا نداند، بلکه سعی کند مردم را به بندگی خود دعوت نماید. [۱۳]

شکل دیگری از تکبر در برابر خدا، تکبر ابلیس و پیروان او است که از اطاعت خداوند سر باز می‌زنند و تشخیص خود را برتر می‌شمرد و به حکمت پروردگار خُرده می‌گیرند. ابلیس از روی تکبر گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ آفریدی، سجده نکنم!»، [۱۴] و «من از او به‌ترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل»، [۱۵] گاه حجاب ضخیم کبر و برتری‌جویی چنان جلو چشم عقل و هوش انسان را می‌گیرد که موجود ضعیفی، خود را آگاه‌تر از حکیم مطلق می‌پندارد. چنین انسانی در برابر آفریدگار جهان خیره‌سری نشان می‌دهد، و اوامرش را اطاعت نمی‌کند.

ب. تکبر در برابر پیامبران و فرستادگان الهی: یعنی شخص خود را بالاتر از آن بداند که از ایشان اطاعت کند. [۱۶] گروهی از مستکبران، از اطاعت پیامبران الهی سر باز می‌زدند و از روی کبر همچون فرعونیان می‌گفتند: «آیا ما به دو انسان که همانند خودمان هستیم (یعنی موسی و برادرش هارون) ایمان بیاوریم؟»، [۱۷] و گاه همانند قوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیانکارید». [۱۸] و گاه به بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌پرداختند و از سر لجاجت می‌گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و [طغیان بزرگی کردند!].» [۱۹]

ج. تکبر در برابر مردم: یعنی خود را بزرگ ببیند و مردم را کوچک شمارد. این گونه تکبر از این جهت که به مخالفت با خدای سبحان منجر می‌شود از مهلکات بزرگ

است؛ زیرا متکبر وقتی حق را از کسی می‌شنود از قبول آن خودداری می‌کند و با انکار خود، نفرت و اکراه نشان می‌دهد، و نیز از این رو که عزّت و عظمت و برتری مختصّ ذات خداوند است، هر بنده‌ای که تکبر نماید با صفتی از صفات خدا ستیزه کرده است. [۲۰] این مورد از تکبر، از سوی رهبران اسلام به صورت‌های گوناگون [مورد نکوهش و پرهیز قرار گرفته است. ۲۱]

اسباب تکبر

اسباب و انگیزه‌های تکبر به این باز می‌گردد که انسان در خود کمالی تصوّر کند و بر اثر حُبّ ذات، بیش از حدّ آن را بزرگ نماید و دیگران را در برابر خود کوچک بشمرد. اسباب مهم کبر در هفت چیز خلاصه می‌شود: «علم»، «عمل نیک»، «نسب»، «زیبایی»، «قوّت و قدرت»، «مال» و «زیادی یاران، شاگردان و پیروان». [۲۲] در این جا

به توضیح سه مورد بسنده می‌شود. ولی ظاهراً منحصر به این موارد نیست، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند سبب تکبر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی؛ امام صادق(ع) فرمود: «هیچ انسانی تکبر یا گردنکشی نکرد مگر به سبب پستی و حقارتی که در نفس خویش [احساس می‌کرد].» [۲۳]

علم سبب کبر و خودبرتربینی گروهی از دانشمندان می‌گردد، همان‌گونه که در حدیث نبوی آمده است: «آفت علم، تکبر است.» [۲۴] بعضی از افراد آن‌چنان کم‌ظرفیت‌اند که وقتی چند بابی از علم را می‌خوانند خود را بزرگ و دیگران را کوچک می‌شمرند، بلکه با نظر تحقیر به دیگران می‌نگرند و از همه انتظار احترام و خدمت و تواضع و کُرنش دارند. در حالی که عالمان واقعی هر قدر بر علمشان افزوده می‌شود، خود را نادان‌تر می‌بینند؛ چرا که خود را در برابر اقیانوس عظیمی

مشاهده می‌کنند که تنها قطراتی از آن‌را در اختیار دارند.
آنها به خاطر همان مقدار علمی که به دست آورده‌اند
مسئولیت خود را سنگین‌تر می‌بینند و ترس آنها بیشتر
می‌شود که گفته‌اند: «هرکس بر علمش افزوده شود،
[خوف و تواضع او زیاد می‌شود]». [۲۵]

انجام اعمال نیک و عبادت موجب کبر و غرور برخی از
نیکوکاران و عبادت‌کنندگان می‌شود؛ چرا که از این
رهگذر، خود را برتر از دیگران می‌پندارند و انتظار دارند
مردم به دیدار آنها بشتابند، در مجالس احترام خاصی
برای آنها قائل شوند و از نیکوکاری و زهد و تقوای آنها
سخن بگویند، گویی عبادت خود را منتی بر دیگران
می‌پندارند. خود را اهل نجات و سایر مردم را اهل هلاک
می‌شمردند و این امور سبب می‌شود که امتیاز
فوق‌العاده‌ای برای خود قائل گردند و به فخر فروشی بر
دیگران به‌طور آشکار و پنهان بپردازند. [۲۶] پیامبر

اکرم (ص) می‌فرماید: «هنگامی که شنیدید کسی می‌گوید:
مردم [به خاطر اعمالشان] هلاک شدند بدانید خود او
هلاکتش از آنان شدیدتر است!». [۲۷] این آفتی است که
کمتر عابدی از آن در امان می‌ماند، هرگاه کسی به او
بی‌احترامی کند یقین دارد که بی‌احترام کننده مبغوض
درگاه الهی است و بعید می‌داند که خدا او را ببخشد، در
حالی که اگر خودش به دیگری چنین آزاری را برساند
این قدر اهمّیت به آن نمی‌دهد و این نوعی جهل و نادانی
است.

احتمال نفوذ تکبر در مسئولان و حاکمان بسیار است، به
تعبیر زیبای امام علی (ع) «آفت ریاست، فخر فروشی
است». [۲۸] آن حضرت در کلام دیگری، فخر و تکبر را از
بدترین حالات و صفات حاکمان و والیان دانسته،
می‌فرماید: «در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی والیان
این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی

شمارند ... و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من

[دوستدار ستودنم، و خواهان ستایش شنیدن]، [۲۹

انسان‌های شریف و با ظرفیت، هرگز فریفته پُست و مقام

دنیوی نشده و به سبب آن مبتلا به آفت تکبر و

خودبرتربینی نخواهند شد. به تعبیر امام علی(ع): «افراد

با شرف؛ اگر به منزلتی هرچند بزرگ برسند از شادی

تکبر نمی‌ورزند؛ مانند کوهی که بر اثر بادهای نمی‌جنبد، و

افراد پست با کمترین مقام از شدت شادی به تکبر مبتلا

می‌شوند؛ مانند گیاهی که گذر نسیمی او را به حرکت در

[می‌آورد]». [۳۰

این امور؛ اموری است که افراد به سبب همه یا بعضی از

آنها ممکن است به دیگران فخر فروشی کنند و البته

منحصر به اینها نیست، هر نقطه کمال و قوت معنوی یا

مادی، صوری و یا حتی خیالی و پنداری ممکن است سبب

برتربینی و تکبر صاحبش شود.

گفتنی است؛ مفهوم این سخن آن نیست که انسان برای
پرهیز از تکبر از اسباب کمال فاصله بگیرد و اموری
مانند علم و انجام اعمال نیک را در خود بمیراند تا منشأ
تکبر او نشود، بلکه هدف این است که سبک و روش
زندگی اجتماعی را بیاموزد و هر قدر بر علم و عبادت و
قوّت و قدرت و ثروت او افزوده می‌شود، سعی کند
متواضع‌تر گردد و بیندیشد که هیچ‌یک از اینها پایدار
نیست و همه آنها در برابر قدرت پروردگار بسیار ناچیز
است.

مفاسد و پیامدهای تکبر

تکبر، آثار و پیامدهای بسیار مخربّی در روح و جان و
اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد،
که به چند قسمت از آن در ذیل اشاره می‌شود:

آلودگی به شرک و کفر: آیا کفر ابلیس و انحراف او 1.
از مسیر توحید و حتی اعتراض او بر حکمت پروردگار
سرچشمه‌ای جز کبر داشت؟ آیا فراعنه و نمرودها و
همچنین بسیاری از اقوام سرکش که از پذیرش دعوت
انبیای الهی سر باز زدند دلیلی جز تکبر داشتند؟ تکبر به
انسان اجازه نمی‌دهد که در برابر حق تسلیم گردد، چرا
که کبر حجاب سنگینی در برابر چشم انسان می‌افکند و
او را از دیدن چهره زیبای حق محروم می‌کند، چنان‌که
امام صادق(ع) فرمود: «کمترین درجه کفر و الحاد، تکبر
[است]». [۳۱]

محروم شدن از علم و دانش: انسان وقتی به حقیقت 2.
علم و دانش می‌رسد که آن را در هر جا و نزد هر کس
بیاموزد و همچون گوهر گمشده‌ای بریابد، حال آن‌که
اشخاص متکبر به آسانی حاضر نمی‌شوند بهترین علوم و
دانش‌ها و برترین و والاترین حکمت‌ها را از افراد

هم‌ردیف و یا زیردست خود بپذیرند. امام کاظم (ع) فرمود: «زراعت، در زمین‌های نرم و هموار می‌روید و روی سنگ‌های سخت هرگز رویش ندارد، همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد، و قلب متکبر جبار هرگز آباد نمی‌گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده [است!].» [۳۲]

سرچشمه بسیاری از گناهان: گاه در حالات افراد 3. حسود، حریص، بدزبان و آلوده به انواع گناهان دقت می‌کنیم می‌بینیم سرچشمه همه این رذایل را در وجود آنها تکبر تشکیل می‌دهد. آنها هیچ‌گاه مایل نیستند کسی را برتر از خود ببینند به همین دلیل هرگاه نعمت و موقّیتی نصیب دیگران شود، به آنها حسد می‌ورزند. آنها برای تحکیم پایه‌های برتری‌جویی خود حریص در جمع‌آوری مالند. و برای اظهار برتری بر دیگران به خود

اجازه می‌دهند که سایرین را تحقیر کنند و با هتک و توهین، زبان خود را آلوده سازند و به این وسیله آتش درونی خود را فرو نشانند. [۳۳] امام علی (ع) می‌فرماید: «حرص، تکبر و حسد سبب می‌شود که انسان در انواع گناهان فرو رود». [۳۴] و «تکبر، رذایل اخلاقی را ظاهر می‌سازد». [۳۵]

مایه تنفر و پراکندگی مردم: از بلاهای مهمی که بر سر متکبران وارد می‌شود انزوای اجتماعی و پراکندگی مردم از اطراف آنها است، چراکه شرف هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد تسلیم برتری‌جویی‌های افراد متکبر شود، به همین دلیل نزدیک‌ترین دوستان و بستگان از آنها فاصله می‌گیرند و اگر به حکم الزام‌های اجتماعی مجبور باشند با آنان زندگی کنند، ولی در دل از آنان متنفرند! امام علی (ع) می‌فرماید: «کسی که بر مردم تکبر و برتری‌جویی کند، [در دنیا و آخرت پیش مقربان الهی و

خلائق [۳۶] ذلیل می شود». [۳۷] «برای متکبر، دوستی
باقی نمی ماند!». [۳۸] و «چیزی مانند تکبر خشم مردم را
[بر نمی انگیزد!]. [۳۹]

درمان تکبر

در کتاب های اخلاقی درباره درمان تکبر، دو راه ارائه
[شده است: راه «علمی» و راه «عملی». [۴۰]

راه علمی: افراد متکبر درباره خود بیندیشند که کیستند؟
و کجا بودند؟ و به کجا می روند؟ و سرانجام کار آنها چه
خواهد شد؟ و نیز درباره عظمت خداوند بیندیشند و خود
را در برابر ذات بی مثال او بینند. در حدیثی آمده است
که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «وای بر کسی که تکبر
می کند، چگونه خود را بزرگ می پندارد کسی که از خاک
آفرید شده و به خاک بر می گردد؟ نمی داند به کجا
می رود؟ به سوی بهشت تا رستگار باشد یا به سوی دوزخ
[تا گرفتار خسران آشکاری گردد!]. [۴۱]

تاریخ سراسر عبرت جهان را بررسی کنند، درباره
سرنوشت فرعون‌ها و نمرودها و سرانجام کار هر یک
مطالعه کنند.

بیندیشند؛ انسانی که در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بوده و در
پایان مُردار گندیده‌ای می‌شود و چند روزی که در میان
این دو زندگی می‌کند، چیزی نیست که به‌خاطر آن تکبر
نماید. امام باقر(ع) می‌فرماید: «از متکبر فخر فروش در
شگفتم! او در آغاز از نطفه بی‌ارزشی آفریده شده و در
پایان کار مردار گندیده‌ای خواهد بود و در این میان
نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه
[می‌کنند].» [۴۲]

راه عملی: سعی کند کارهای متواضعان را انجام دهد تا
فضیلت تواضع در اعماق وجود او ریشه بدواند؛ مانند
این‌که: لباس ساده بپوشد، غذای ساده بخورد، با خادمان
یا کارگزارانش بر سر یک سفره بنشیند، در سلام کردن بر

دیگران تقدّم جوید. با کوچک و بزرگ گرم بگیرد و از
همنشینی با افراد متکبر پرهیزد و امتیازی برای خود بر
دیگران قائل نشود، خلاصه آنچه را نشانه تواضع یا از
مظاهر آن است در عمل و سخن به کار بندد. البته باید
شرایط زمان و مکان و شخصیت اجتماعی را هم در نظر
گرفت، ولی هدف این است که به مقام والای تواضع
برسد و زندگی متواضعانه‌ای داشته باشد، و از کارهایی
که نشانه تکبر و خودبرتربینی است دوری نماید

از سوی دیگر؛ از آنجا که تکبر اسباب و عللی دارد که به
آن اشاره شد؛ به تناسب برای از میان بردن هریک از
آنها باید راه‌های تواضع آن را آموخت و عملی کرد؛ مانند
این‌که؛ اگر سبب کبر و خودبرتربینی علم و دانش است؛
باید عالمان بیندیشند که قرآن مجید دانشمندان بی‌عمل
را به خُرانی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پُشت

دارند[۴۳] و نیز بیندیشند که به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارند مسئولیتشان سنگین تر است، ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد پیش از آن که از یک گناه عالم بگذرد.[۴۴] نباید فراموش کنند که حساب آنها در قیامت از دیگران بسیار مشکل تر است.

مسئولان و حاکمانی که دچار تکبرند، برای راه مبارزه با این آفت خطرناک؛ عظمت و کبریایی خداوند را در نظر داشته باشند و بدانند که در محضر خدای تعالی، جایی برای بزرگی کردن بندهای ناچیز و بی مقدار نیست؛ امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر چنین می فرماید: «و اگر قدرتی که از آن برخورداری، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست، که چنین

نگریستن، سرکشی تو را می‌خواباند و تیزی تو را
فرومی‌نشانَد و خرد رفته‌ات را به جای باز
[می‌گرداند]، [۴۵]

توجه داشته باشند که حکومت و ریاست، عروسی است
که با هیچ‌کس شبی به محبت به‌سر نبرد و همان‌طور که
می‌آید، یک روز نیز می‌رود. با رسیدن به یک مقام دنیوی
و گرفتن حکم ریاست و حکومت بر یک بخش یا شهر یا
استان و کشور چیزی بر ارزش‌های فردی انسان افزوده
نمی‌شود، بلکه فقط بار مسئولیت انسان سنگین‌تر
می‌گردد. به تعبیر امام علی (ع): «کسی که به سبب
رسیدن به یک مقام دنیوی، با دیگران برخوردی متکبرانه
داشته باشد، حماقت و نادانی خود را آشکار کرده
[است]»، [۴۶]

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص [1].
۱۲۹، دار الفكر، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق؛
«فرهنگ لغت عمید، واژه «تکبر».

نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص [2].
۳۸۰، اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، بی تا؛ فیض کاشانی،
محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء،
ج ۶، ص ۲۳۳، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم،
۱۳۷۶ش؛ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۷۹،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، دفتر قم، چاپ
بیستم، ۱۳۸۷ش

مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص [3].
۴۳ - ۴۴، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ
اول، ۱۳۷۷ش؛ ر.ک: المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء،
ج ۶، ص ۲۳۳

ر.ک: نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، ص ۲۸۷، [4].
هجرت، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۸ش؛ اخلاق در قرآن، ج
۲، ص ۴۴؛ شرح چهل حدیث، ص ۸۲؛ «راه مقابله با
عجب و خود بینی در مسیر سیر و سلوک»، سؤال
۱۵۵۹۴.

جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۰؛ اخلاق در قرآن، ج [5].
۲، ص ۴۴.

اعراف، ۱۴۶. [6].

نحل، ۲۳. [7].

غافر، ۳۵. [8].

شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۴۱، دفتر [9].
انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق

لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص [10].
۱۱۳، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش؛ تمیمی

آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم،
ص ۱۸۸، دار الكتاب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق

آقا جمال خوانساری، محمد، شرح بر غرر الحکم [11].
و درر الکلم، ج ۲، ص ۳۷۹ - ۳۸۰، دانشگاه تهران،
چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش

المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحياء، ج ۶، ص ۲۳۱ [12].
- ۲۳۵؛ شبر، سید عبد الله، الأخلاق، ص ۱۷۲، مکتبه
العزیزی، قم، ۱۳۷۴ ش

اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۶ [13].

حجر، ۳۳ [14].

اعراف، ۱۲ [15].

جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۵ [16].

مؤمنون، ۴۷ [17].

مؤمنون، ۳۴. [18]

فرقان، ۲۱. [19]

جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۸۶. [20]

ر.ک: «معنای اختیال»، سؤال ۳۴۹۳۵؛ «تعبیر نزع». [21]

فی المشی برای راه رفتن با تکبر»، سؤال ۳۴۹۳۳

المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحياء، ج ۶، ص ۲۳۶. [22]

۲۴۵ -.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲. [23]

دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق

مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار. [24]

آل الرسول، ج ۱۰، ص ۱۸۸، دار الکتب الإسلامیة،

تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۷، [25].
دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق؛
نسفی، عبد الله بن أحمد، مدارک التنزیل و حقائق
التأویل (تفسیر النسفی)، ج ۳، ص ۸۶، دار الکلم الطیب،
بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق

المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحياء، ج ۶، ص ۲۳۸، [26].
- ۲۳۹؛ اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۸

بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹۸؛ ابن اثیر جزری، [27].
مبارک بن محمد، جامع الاصول فی أحادیث الرسول، ج
۱، ص ۷۴۱، مکتبۃ الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبۃ دار
البيان، چاپ اول

غرر الحكم و درر الکلم، ص ۲۷۹، [28].

من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم آنچه جانانم

[پسندد، ۱۷، ۰۲، ۲۵، ۱۱: ۱۷]

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، [29].

محقق و مصحح: صبحی صالح، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۵.

هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۷۱. [30].

الکافی، ج ۲، ص ۳۰۹. [31].

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن [32].

آل الرسول(ص)، ص ۳۹۶، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

چاپ دوم، ۱۴۰۴ق

اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۵۸. [33].

نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱، ص ۵۴۱. [34].

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶. [35].

سروی مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی [36].
(الاصول و الروضة)، ج ۱۱، ص ۲۱۴، المكتبة الإسلامية،
تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ق

الکافی، ج ۸، ص ۱۹؛ [37].

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۵۷. [38].

همان، ص ۶۸۵. [39].

ر.ک: المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء، ج ۶، ص [40].
۲۵۲؛ معراج السعادة، ص ۲۹۲ - ۲۹۳، اخلاق در قرآن،
ج ۲، ص ۶۰ - ۶۱

شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۳۳۸، المؤتمر العالمي [41].
لألفية الشيخ المفيد، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق

الکافی، ج ۲، ص ۳۲۹. [42].

جمعه، ۵: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا [43].
«كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً».

الكافي، ج ۱، ص ۴۷. [44]

نهج البلاغة، نامه ۵۳، ص ۴۲۸. [45]

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۳. [46]

تکبر

اولین و بدترین صفت رذیله که در داستان انبیا و آغاز
خلقت مشاهده می شود، تکبر است و در منابع دینی و
آثار علما به عنوان «ام الفساد» و «اساس الکفر» خوانده
شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف تکبر فرمود:
«...وَلَكِنَّ الْكِبَرَ أَنْ تَتْرُكَ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ
تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَلَا
دَمُهُ كَدَمِكَ؛ ... ولكن تکبر آن است که حق را رها کنی و
از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم
نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی خود
[مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای ارزش]
...» [ندانی] و همه چیز خود را برتر بدانی

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نظرش این است
که بر دیگری برتری دارد، جزء مستکبرین است.» حفص
بن غیاث عرض کرد: همانا خود را برتر می دانم به این
جهت که مبتلا به گناه نشدم، زمانی که می بینم دیگری
مرتکب معصیت شده است. حضرت فرمود: «هیئات!
خیلی دور است که خود را در این حال [نیز] برتر بدانی؛
چرا که ممکن است شخص عاصی مورد غفران قرار
گیرد، ولی تو را خداوند برای حساب رسی نگه دارد. آیا
قصه ساحران فرعون [که خداوند آنها را بخشید] را
«نخوانده ای؟»

نشانه های تکبر

نشانه های تکبر بسیار است، از جمله اینکه متکبر انتظاراتی از مردم دارد؛ انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، در ورود به مجلس از او پیشی نگیرند، همیشه در صدر مجلس جای گیرد، مردم در برابر او کوچکی کنند، کسی از او انتقاد نکند و حتی پند و اندرز نگوید، همه برای او امتیازی قائل شوند و حریمی نگه دارند، مردم در برابر او دست به سینه باشند و همیشه از عظمت او سخن بگویند.

روشن است ظهور و بروز این حالات تابع درجه شدت و ضعف اصل تکبر است. در بعضی همه این نشانه ها ظاهر می شود و در بعضی قسمتی از اینها. علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى رَجُلٍ قَاعِدٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ قَوْمٌ قِيَامٌ؛ هر کس می خواهد مردی از اهل آتش را ببیند، باید به کسی بنگرد که نشستۀ است، در حالی که گروهی جلوی او ایستاده اند».

شاخه های تکبر

در مورد تکبر تعابیر و مفاهیم مختلفی به کار می رود، همچون «خود برترینی»، «خود محوری»، «خودخواهی»، «برتری جویی» و «فخر فروشی» که همه ریشه در تکبر دارند، ولی از زوایای مختلف فرق دارند.

کسی که صرفاً خود را بالاتر از دیگران می بیند، «خود برترین» است. کسی که به خاطر این خود برترینی سعی دارد در همه جا و در همه کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است. کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی مخصوصاً به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشد، «خود خواه» است. کسی که تلاش می کند بر دیگران سلطه و سیطره پیدا کند، گرفتار «برتری جویی» است و کسی که سعی دارد مال و ثروت و یا قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد، «فخر فروش» است.

اقسام تکبر

تکبر گاهی در مقابل خداوند است، مانند تکبر 1. ورزیدن شیطان در مقابل فرمان خداوند که فرمود بر آدم

علیه السلام سجده کنید! و شیطان گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ
لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ «من هرگز
برای بشری که از گل خشکیده ای که از گل بدبویی
گرفته شده است، آفریده ای، سجده نخواهم کرد.» و
گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «من
از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل

و یا مانند تکبر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»؛ «من
پروردگار برتر شما هستم.» و نیز گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ
مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛ «من خدایی جز خودم برای شما سراغ
ندارم.»

گاه در مقابل انبیا و پیامبران است، مانند آنچه 2.
فرعونیان می گفتند: «أَنْتُمْ مِنْ بَشَرَيْنِ مِثْلِنَا»؛ «آیا ما به
دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستیم،
ایمان بیاوریم!» و یا قوم نوح علیه السلام که به یکدیگر
می گفتند: «وَلَيْتَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمُ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ»؛
«و اگر از بشری همانند خودتان (نوح علیه السلام)
اطاعت کنید، به یقین زیانکارید»

و گاه تکبر در برابر بندگان دیگر خداست که 3.
مثالهای فراوانی برای آن متصور است

انگیزه های تکبر

مرحوم فیض اسباب تکبر را در هفت چیز خلاصه کرده
است:

1. «علم: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ؛ آفت بزرگ علم تکبر است.

2. اعمال نیک و عبادت که گاه همراه با عجب و ریا و
غرور است.

3. نسب و حسب عالی: روزی ابوذر در حضور پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله به کسی گفت: «يَا بْنَ السَّوْدَاءِ؛
ای فرزند زن سیاه!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرمود: «ابوذر! آرام باش! آرام باش! کسی که مادرش
سفید پوست است، بر کسی که مادرش سیاه پوست
است، هیچ برتری ندارد.»

ابوذر متوجه اشتباه خود شد. برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به روی صورت من بگذار!

4. جمال و زیبایی و حسن ظاهر.

5. داشتن مال و ثروت فراوان، مانند قارون و امثال او.

6. قدرت و نیروی جسمانی و به قول امروزیها در میدان ورزشی دارای مقام و رتبه بودن و مدال داشتن و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی داشتن که غالباً در زورمندان و امرا دیده می شود. مانند قوم عاد: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً؛ «اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟»

7. فزونی فرزندان و اقوام، یاران و مددکاران و یا فزونی شاگردان که گاهی عامل تکبر و خود برتر بینی است.

التبه ممکن است در کسی تکبر وجود داشته باشد، بدون وجود اسباب فوق الذکر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْكِبَرُ فَإِنَّ الْكِبَرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنْ

عَلَيْهِ الْعِبَايَةُ؛ از خود بزرگ بینی پرهیزید! چرا که کبر می تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود.»

گاه ممکن است پستی شخص و یا احساس ذلت درونی، عامل تکبر شود. علی علیه السلام فرمود: «مَا تَكْبَرُ إِلَّا وَضِيعٌ؛ تکبر نمی ورزد، مگر آدم پست.» و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَذَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ کس تکبر نمی ورزد و برتری جویی نمی کند، مگر به خاطر خواری که در نفس خویش احساس می کند.»

زیانها و مفسد تکبر

این صفت خطرناک، آثار بسیار زیانباری بر روح و روان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد؛ به گونه ای که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی را زیر پوشش می گیرد و هیچ بخشی از خطر آن در امان نیست. در ادامه به اهم آنها از دیدگاه آیات و روایات اشاره می شود.

آلودگی به کفر و شرک 1.

قرآن درباره پیامد تکبر شیطان می فرماید: «فَسَجَدُوا لِلْإِبْلِيسَ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ «پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد».

و در آیه دیگر می خوانیم: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود منصرف می سازم. آنها چنان اند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبر] آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند».

آیات فراوانی از قرآن این خطر تکبر را گوشزد کرده است.

تکبر به انسان اجازه نمی دهد که در برابر حق تسلیم گردد و در واقع، حجاب سنگینی است که انسان را از دیدن حق باز می دارد. از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود: «إِنَّ الْكِبَرَ أَذْنَاهُ؛ کمترین درجه کفر و الحاد تکبر است.» و در حدیث معروف، یکی از اصول کفر، تکبر بیان شده است: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَالْاِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ؛ ریشه کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد»

محرومیت از علم و دانش 2.

متکبر حاضر نمی شود بهترین علوم و دانشها و برترین حکمتها را از افراد هم ردیف و یا زیر دست خود فرا گیرد و یا اصلاً زیر بار فراگیری حکمت نمی رود. قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می کند: «وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتَهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا؛» و من هر

زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و با فراگیری دستورات آسمانی بر علم آنها افزوده شود و] تو آنها را پیامری، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار دادند و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت استکبار ورزیدند

سران متکبر مکه نیز مردم را از شنیدن کلام وحی که باعث آگاهی آنها می شد، باز می داشتند و دستور می دادند هر کس وارد شد، پنبه در گوش کند تا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنود. علی علیه السلام در حدیث کوتاه و در عین حال جامع فرمود: «لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يُتَكَبَّرُ؛ کسی که متکبر است، علم فرا نمی گیرد» و دنبال «[کسب دانش نمی رود]

و در حدیث زیبای هشام بن حکم از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةً الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ زراعت در زمینهای

نرم و هموار می روید و روی سنگهای سخت هرگز رویش ندارد. همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد و در قلب متکبر جبار آباد نمی گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از «ابزار جهل قرار داده است

تنهایی و نفرت مردم 3.

اثر دیگر تکبر انزوای اجتماعی و نفرت مردم است. علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِلْمُتَكَبِّرِ صَدِيقٌ؛ برای متکبر دوستی وجود ندارد.» نه تنها دوستی باقی نمی ماند، بلکه مردم از او متنفر می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أُمِّتُ النَّاسِ الْمُتَكَبِّرُ؛ منفورترین [و مبغوض ترین مردم، متکبر است.] و در حدیث دیگر می خوانیم: «مَا اجْتَلَبَ أَلَمَقْتُ بِمَثَلِ الْكِبَرِ؛ چیزی مانند تکبر خشم مردم را بر نمی انگیزد.» و در نتیجه جز بدگویی از طرف مردم هیچ عکس العمل منطقی نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود: «ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ؛ میوه درخت تکبر، بدگویی است.»

ذلت و خواری 4.

ثمره دیگر تکبر ذلت و خواری متکبر در نزد خدا و مردم است. شیطان با اینکه شش هزار سال خدا را عبادت کرد، ولی تکبرش باعث خواری همیشگی او شد.

تکبر عزازیل را خوار کرد به زندان لعنت گرفتار کرد قرآن کریم می فرماید: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»؛ «گفت: از آن [مقام و مرتبه ات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و «!کوچکی»

همچنان که اشاره شد، یکی از عوامل روانی تکبر، احساس ذلت درونی است که سرانجام آن ذلت ظاهر گشته، باعث خواری اجتماعی و مردمی نیز خواهد شد. علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ؛ کسی که بر مردم تکبر ورزد، [عاقبت] خوار و ذلیل خواهد شد.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ يَسْتَكْبِرُ يَضَعُهُ اللَّهُ؛ کسی که تکبر ورزد، خداوند او را ضایع می کند.»

سرچشمه گناهان 5.

برخی گناهان و صفات رذیله، ام الخبائث و سرچشمه دیگر گناهان است، مانند: شرابخواری، حسادت و... . یکی از آنها نیز تکبر و فخر فروشی است. علی علیه السلام فرمود: «التَّكَبُّرُ يُظْهِرُ الرَّذِيلَةَ؛ تکبر رذیله [اخلاقی] را ظاهر می سازد»

و در جای دیگر فرمود: «الْحِرْصُ وَالْكِبَرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ حرص و تکبر و حسد سبب می شود که انسان در انواع گناهان فرو رود»

از دست دادن امکانات 6.

همچنان که اشاره شد، متکبر در بین مردم منفور است؛ لذا نمی تواند همکاری دیگران را جلب کند، از طرف دیگر، متکبر به هیچ وجه زیر بار نمی رود که خوبی

دیگران را به زبان آورد. امام صادق علیه السلام فرمود:
«لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ؛ متکبر حاضر نمی
شود. ثنای انسان خوب را بگوید»

مجموع این عوامل باعث می شود که موفقیت او در صحنه
زندگی ناچیز باشد. علی علیه السلام در این باره می
فرماید: «بِكثْرَةِ التَّكْبَرِ يَكُونُ التَّلَفُ؛ فزونی تکبر مایه تلف
است.» [و از دست دادن امکانات] است

این سخن را به گونه دیگری نیز می توان تفسیر کرد و
آن اینکه بسیاری از جنگها و خونریزها و ویرانیاها از
تکبر سرچشمه می گیرد؛ همچنان که در دوران معاصر
مشاهده می کنیم که قدرتهای استکباری، عامل نابودی
بسیاری از شهرها و کارخانه ها و زراعات بوده اند.

جهنم سوزان 7.

بدترین پیامد تکبر آن است که اگر متکبر بر نگردد و
توبه نکند، سرانجام جهنمی خواهد شد. قرآن کریم می
فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ
مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛» «به آنان گفته می شود: از درهای

جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی
«!است جایگاه متکبران

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًّا
لِلْمُتَكَبِّرِينَ يَقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ؛
به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام
«سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند

درمان تکبر

برای درمان تکبر، راههای علمی و راهکارهای عملی
وجود دارد. راه علمی این است که انسان به حقیقت
خویش و ضعف و ناتوانی و پستی خود پی ببرد و از طرف
دیگر عظمت و مقام و منزلت خدا را بشناسد

علی علیه السلام با توجه به همین نکته فرمود: «عَجِبْتُ
لِابْنِ آدَمَ أَوَّلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ
لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ؛ از فرزند آدم تعجب می کنم که آغاز او
نطفه [بدبو] و آخرش مردار [گندیده] و وسط آن دو،
«!ظرفی برای مدفوع است؛ با این حال، تکبر می ورزد

از امام باقر علیه السلام شبیه روایت فوق با تفاوت
مختصر به این صورت نقل شده است: «از متکبر فخر
فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی ارزشی آفریده
شده و در پایان کار مردار گندیده ای خواهد بود و در
این میان، نمی داند به چه سرنوشتی گرفتار می شود و با
او چه می کنند (و هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ
به)».

این ذیل اشاره دارد که قیامت باوری و ایمان به حسابهای
دقیق آن روز، در تکبر زدایی نقش مهمی دارد؛ چنان که
در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است
که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری
خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو
کیستی؟ [و چه کاره ای؟] سلمان گفت: اما آغاز من و تو
هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار
گندیده ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی
سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین
باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگوار است و هر کس
«ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی مقدار است».

درک عظمت خداوند در تکبر زدایی نقش دارد. به این

روایت توجه کنید

امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ
اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رَفْعَهُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ
يَتَوَاضَعُوا وَعِزُّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ؛
سزاوار نیست برای کسی که عظمت خدا را شناخته،
احساس بزرگی [و خود برترینی] کند. پس به راستی
بزرگی کسانی که عظمت خدا را دریافته اند، تواضع و
فروتنی است و عزت کسانی که می دانند جلالت و
بزرگی خدا چیست، در مقابل او تذلل و احساس کوچکی
کردن است.»

اما در مورد راه عملی، انجام چند امر در تکبر زدایی نقش
بسیزایی دارد

1. کارهای روزانه را خود انجام دادن

گاه امور ساده ای مثل با کارگران سر یک سفره نشستن،
کارهای خانه را انجام دادن، در سلام پیشی گرفتن و در

راه رفتن بر کسی مقدم نشدن، می تواند در از بین بردن تکبر نقش مهمی ایفا کند.

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَ رَفَعَ قَمِيصَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ وَاكَلَ خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سُوْقِهِ فَقَدْ بَرِيَ عَنِ الْكِبْرِ؛ کسی که گوسفند خویش را بدوشد و پیراهنش را بدوزد و کفشش را وصله بزند و با خادمش هم غذا شود و خرید بازارش را خود انجام دهد، از تکبر خالی شده است.»

و در جای دیگر فرمود: «حَمْلُ بَارٍ [و ما یحتاج منزل] برای خانواده تکبر را از انسان دفع می کند.» و البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود نیز چنین بود.

انجام عبادت 2.

انجام عبادت، مخصوصا نماز که همراه با سجده و رکوع است، اگر با معرفت همراه باشد، باعث از بین رفتن تکبر می شود. علی علیه السلام فرمود: «قَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهَاً عَنِ الْكِبْرِ؛ خدا ایمان تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيْهَاً عَنِ الْكِبْرِ؛ خدا ایمان

را برای تطهیر از شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی
»از تکبر واجب کرد

امتحانها و شدايد 3.

عامل ديگر برای تکبر زدایی، امتحانات الهی و شدايد و
گرفتاریهای روزگار است. در این باره علی علیه السلام
فرمود: «لَکِنَّ اللَّهَ یَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ یَتَعَبَّدُهُمْ
بِالْوَأَنِ الْمَجَاهِدِ وَ یَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ
مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ؛ لکن خداوند
بندگان را با انواع گرفتاریها آزمایش می کند و به انواع
تلاشها [همچون جهاد و حج و...] متعبد و پای بندشان می
کند و به سختیهای مختلف گرفتارشان می سازد تا تکبر
را از دلشان بیرون آورد و رام شدن [و تواضع] را در
»روحشان جای دهد

اجتناب از عوامل تکبر زا 4.

اموری در انسان ایجاد تکبر می کند، مثل: عادت به صدر
نشینی، عده ای را همراه و دور خود راه انداختن،
استقبالها و استدبارهای سنگین راه انداختن، مأمومین و

که باید ... شاگردان فراوان دور خویش جمع کردن و سعی شود از این امور اجتناب شود. ابوامامه نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال او راه افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلوتر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ حَقَّقَ نِعَالَكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ؛ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و روحم] چیزی از تکبر واقع شود [لذا گفتم جلوتر]». [حرکت کنید]

راستی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صدهای کفشها بر خود بترسد، ما نیز باید به شدت مواظبت کنیم که طولانی بودن صفوف مأمومین، تعداد فراوان شاگردان، شماره های کتابها و مقالات چاپ شده، سفرهای فراوان زیارتی، دعوتهای بی شمار برای منبر، و... ما را به دام تکبر و غرور گرفتار نسازد.

بیان دیگر برای تکبر زدایی

چنان که اشاره شد، تکبر علل و اسبابی دارد که برای تکبر زدایی باید با آنها مقابله شود؛ به این صورت که آنها که به خاطر نسب خود بر دیگران فخر می فروشند، باید بدانند که اولاً افتخار به کمالات دیگران کار شایسته ای نیست. اگر پدر کسی فاضل بود و خود از علم بهره ای نداشت، ارزشی برای او ایجاد نمی کند و ثانیاً اگر درست اندیشه کند، پدر اصلی نطفه و جد اعلایش خاک است و این دو سبب افتخار نیستند.

اما کسانی که به خاطر جمال و زیبایی گرفتار کبر و غرور می شوند، باید بدانند که با یک بیماری جلدی و با گرد و غبار پیری آن زیبایی از بین خواهد رفت.

و اگر سبب تکبر قوّت و قدرت جسمانی است، فراموش نکند که گاه با یک عارضه قلبی یا مغزی تمام یا قسمتی از بدن فلج می شود و یا به کلی از کار می افتد؛ به گونه ای که نتواند مگسی را از خود براند.

اما آنهایی که به سبب ثروت و فزونی مال دچار غرور می شوند، بدانند که اولاً آنچه بیرون از جان و روح انسان

است، نمی تواند مایه مباهات انسان گردد و گرنه همان مال در دست پست ترین انسانها نیز قرار دارد و گاه توسط دزدان ربوده می شود. شرف و عزتی که دزدان بر بایند، شرف و بزرگی شمرده نمی شود و ثانیاً ثروتها دائماً دست به دست می گردد و هرگز به صورت ثابت باقی نمی ماند.

و اگر سبب تکبر و غرور، علم و دانش فراوان است که متأسفانه از بدترین آفات نفسانی است و درمان آن نیز پیچیده تر است، باید بداند که قرآن کریم عالمان بی عمل را به خرابی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پشت دارند و نیز بداند که شخص عالم به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارد، مسئولیتش هم سنگین تر است. ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد، پیش از آنکه یک گناه عالم را ببخشد و باید بداند که حساب عالمان در قیامت از دیگران بسیار مشکل تر است. با این حال، چگونه می توانند فخر فروشی کنند

از این گذشته، فراموش نکند که علم واقعی آن است که انسان را از غرور باز دارد و بداند که صرف الفاظ علم نیست و از دست دادن آن با کمترین حادثه و عارض شدن نسیان ممکن است.

و سرانجام اگر سرچشمه تکبر انواع عبادات و طاعات الهی است که انسان متکبر انجام داده، باید به این واقعیت بیندیشد که خداوند تنها عبادتی را می پذیرد که از هر گونه عجب و کبر پاک باشد و به یقین گناهکاران نادم و پشیمان به نجات نزدیک ترند تا عابدان مغرور

خودآزمایی

مرحوم فیض خودآزماییهایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است:

۱- با دوستان و هم ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین تر

از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد،
بداند تکبر ندارد

۲- با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر
حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه
عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه های
تکبر باقی است.

۳- اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با
خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن
شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبر است

۴- لباسهای ساده و کم ارزش بپوشد. اگر احساس
ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است

ایه الله قاضی استاد ایه الله بهجت

با همه این مقامات امامت جماعت را به اصرار شاگردانش
هم نمی پذیرفت (معمولاً آیت الله مردی یا علامه

طباطبایی یا آیت الله بهجت در نبودشان امام می شدند) از مقامات اجتماعی دوری می کرد. به شاگردانش شاگرد نمی گفت و پشت سر آنها راه می رفت. علیرغم اتهام صوفی گری و حتی ارادت سلسله های صوفیه به ایشان، تصوف امثال فرقه های درویش را قبول نداشت و طرد می کرد و ایراد می گرفت. می دانید وقتی بچه ها به او آیت الله می گفتند چه می فرمود؟ ” نه، نه، من آیت الله نیستم. من هیچی نیستم “. دخترش می گفت: خودش را هیچی نمی دانست

تواضع ایه الله بهجت

اگر از کرامات ایشان می گفתי به شدت عصبانی می شدند و می گفتند من گدا هستم
فرزندوی عنوان کرد: یک موضوعی که به شدت ایشان را عصبانی می کرد این بود که بگویید من فلان کرامت را از شما دیده ام این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان

می‌شد طوری که با ناراحتی می‌گفتند من چکاره‌ام؟ من
کاره‌ای نیستم من گدا هستم.